

بزرگداشت اولیای خدا

نویسنده: یعقوب جعفری

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیه السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده
است

[پیش درآمد]

بسم الله الرحمن الرحيم

«مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد مگر آن که دستورات عبادی حج به طور صحیح و شایسته مو به مو عمل شود».

حضرت امام خمینی قدس سره

حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس، و جلوه بی‌مانندی از عشق و ایثار، و آگاهی و مسئولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزش‌های مکتب اسلام است.

مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شورانگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می‌زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند، و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون

از آموزه‌های حیاتبخش حجّ است، اما هنوز ابعاد بی‌شماری از این فریضه مهم، ناشناخته و مهجور مانده است.

پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی قدس سره حجّ را نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشانده، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایانده. اما هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حجّ، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حجّ‌گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه، و مشاعر عظیمه، که محلّ هبوط ملائکه الله، و توقّف انبیا و اولیا بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظم رهبری با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل، احیاگر حج ابراهیمی قدس سره و بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیه‌الله خامنه‌ای مدظله العالی با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می‌کند فصل جدیدی فراراه اندیشمندان مسلمان، و علاقمندان به فرهنگ حج، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه، آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حج، آشنایی با اماکن مقدسه، تاریخ و سرگذشت شخصیت‌های بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و عرضه خاطرات و به ویژه آموزش مسائل و آداب حج تلاش‌هایی را آغاز کرده است.

آن چه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر. بی‌گمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارسائی‌ها خواهد کاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، از همکاری همه علاقمندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می‌فشارد.

ومن الله التوفيق وعليه التكلان

معاونت آموزش و پژوهش

بعثه مقام معظم رهبری

شناخت اولیای خدا و دوست داشتن آنها آثار تربیتی فراوانی دارد. برکاتی که از این آشنایی حاصل می‌شود جان و دل هر انسان حق‌جویی را نوازش می‌دهد و او را به همسویی و همگامی با اسوه‌های ایمان و تقوا فرا می‌خواند.

اساساً بزرگداشت اولیای خدا و بندگان شایسته او و اظهار علاقه و محبت به آنها در حقیقت ارج نهادن به ارزش‌های معنوی و آرمان‌های توحیدی و موجب افزایش و رشد ایمان و تقوا در وجود انسان است.

برای حصول نتیجه بهتر و بیشتر لازم است که انسان ارتباط خود را با اولیای خدا و نفوس کریمه‌ای که در پیشگاه خدا مقام و منزلتی دارند نزدیک تر کند و همراه و همگام با آنها قدم بردارد. این گونه ارتباطها و پیوندها انسان را به یاد ارزش‌ها و اصالت‌ها و تعلیماتی می‌اندازد که

این بندگان شایسته الهی همواره منادی آن بوده‌اند.

جهت ایجاد ارتباط نزدیک‌تر و پیوند محکم‌تر با بندگان صالح خدا، پیش از هر چیز باید محبت آنها در دل انسان جای گیرد به گونه‌ای که با محبت آنها زندگی کند و با محبت آنها بمیرد. این یک محبت الهی است که خداوند به بندگان با ایمان خود آن را وعده داده است: **(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا)**.⁽¹⁾

و از آن جا که محبت یک امر قلبی و باطنی است و هیچ‌گونه نشانی در ظاهر ندارد، برای اظهار و اعلام آن می‌باید از راه‌های خاصی که میان عقلا مرسوم است وارد شد مگر این که موردی از سوی شرع مقدس ممنوع شده باشد. کارهایی از قبیل تبرک‌جویی و توسل و استشفاع و استمداد و زیارت قبور و یادآوری اولیای خدا، همه نمودهایی از محبت و علاقه قلبی به آنهاست.

در این رساله ما با استفاده از کتاب و سنت و با استناد به سخنان خدا و رسول و سیره صحابه و تابعین، مشروع و مطلوب بودن این گونه کارها را به اثبات رسانیدیم و نشان دادیم که این کارها هدفی جز اظهار دوستی با کسانی که خداوند دوستی آنها را لازم کرده است، ندارد. ما تصور می‌کنیم که هر مسلمان آزاده‌ای که به شبهات و سخن‌پراکنی‌های این و آن توجه نکند و تنها کتاب خدا و 1- مریم: 96.

سنت پیامبر ﷺ را پیش روی خود قرار بدهد، به روشنی حقیقت را درک خواهد کرد و خواهد دید که سخنان گروه اندکی که بزرگداشت اولیای خدا را شرک می‌دانند چه قدر سست و بی‌پایه و مغایر با کتاب و سنت و سیره سلف صالح است.

امیدواریم که این رساله موجب روشن شدن اذهان برادران مسلمانی قرار گیرد که تحت تأثیر القائنات گروهی افراطی واقع شده و بی‌جهت برادران دینی خود را متهم به گمراهی می‌کنند و از آنها دوری می‌گزینند. همچنین آرزو مندیم که حقیقت بر همه آنها روشن شود و بدانند که دوستی اولیای خدا و تعظیم و تکریم آنها، تنها همگامی و همسویی با هدایت یافتگانی است که اقتدا به آنها مایه نجات است:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ). (1)

1- انعام: 90.

1 - اولیای خدا چه کسانی هستند؟

اشاره

از وقتی که آدم از بهشت رانده شد و قدم بر کره خاکی نهاد و این دوری و مهجوری را به ناچار پذیرا شد، خداوند هرگز او را به حال خود رها نساخت و با ارسال رسل و انزال کتب و ابلاغ پیام‌های خود، وظایف و تکالیف فرزندان آدم را گوشزد کرد و آنان را به عبادت و پرستش خود دعوت نمود.

در این فراخوانی، فرزندان آدم دو دسته شدند: گروهی دعوت الهی را نادیده گرفتند و به راه شیطان رفتند و گروهی دیگر این دعوت را با جان و دل اجابت کردند و هدف آفرینش را که همان عبادت خداوند یکتا بود، شناختند و در مسیر الهی قدم زدند. اینان همان دوستان خدا هستند که خداوند آنها را از تاریکی‌ها بیرون کرده و به سوی نور برده است.

همان گونه که نور دارای شدت و ضعف است، دوستی

خداوند نیز مراتب و درجاتی دارد. کسانی که به مراتب بالاتری رسیده‌اند، به مقام ولایت الهی نائل شده‌اند و ما به چنین افرادی «اولیاء الله» می‌گوییم.

در قرآن کریم «اولیاء الله» چنین معرفی شده‌اند:

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ).

(1)

«آگاه باشید که برای اولیای خدا، نه ترسی وجود دارد و نه غمگین می‌شوند. آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و پیوسته از خدا می‌ترسند. برای آنها در دنیا و آخرت مژده داده می‌شود. کلمات خدا قابل تغییر نیست و این همان رستگاری بزرگ است».

بعضی از حقایقی که از این آیات می‌فهمیم به قرار زیر است:

- 1- «خوف» و «حزن» که اولی نگرانی از آینده است و دومی تأسف بر گذشته، از اولیای خدا به دور است و آنان از آرامش خاطر و اطمینان قلب که از آثار مهم ایمان به خداست، برخوردارند.

1- یونس: 62 - 64.

2- اولیای خدا دارای دو ویژگی هستند که به وسیله آنها به مقام ولایت الهی رسیده‌اند: اولی ایمان و دومی تقوای مستمر و پایدار. (توجه کنیم که عبارت «وَكَانُوا يَتَّقُونَ» به استمرار در تقوا دلالت می‌کند).

3- اولیای خدا هم در دنیا و هم در آخرت دارای مقام «بشری هستند. «بشری در آخرت استفاده از نعمت‌های خدا و ورود در بهشت است و در دنیا عبارت است از نوعی ارتباط ویژه میان خدا و ولیّ او - جلّ جلاله - که در لسان احادیث از آن به «مبشرات» یاد می‌شود:

«عن رسول الله ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لَهُمُ الْبَشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ يَبْشُرُ بِهَا الْمُؤْمِنُ جُزْءَ مِنْ سِتَّةٍ وَارْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ».⁽¹⁾

- پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بشری که در زندگی دنیا برای اولیاء الله وجود دارد، رؤیای صالحه‌ای است که مؤمن با آن مژده داده می‌شود و آن یک جزء از چهل و شش جزء نبوت است.

وأيضاً قال رسول الله ﷺ: «ان الرسالة والنبوة قد انقطعت فلا رسول بعدى ولانبنى ولكنّ المبشرات.

قالوا: يا رسول الله و ما المبشرات؟ قال: رؤيا المسلم وهي جزء من أجزاء النبوة».⁽¹⁾

1- تفسیر طبری: ج 7، ص 137.

باز رسول خدا ﷺ فرمود: «رسالت و نبوت منقطع شده و پیامبری بعد از من نخواهد آمد، اما «مبشرات» خواهد بود. گفتند: یا رسول الله مبشرات چیست؟

فرمود: رؤیای مسلمان است و آن جزئی از اجزاء نبوت است». بدون شک «مسلم» در این حدیث شامل هر مسلمانی نیست، بلکه به قرینه آیه و روایات، منظور همان اولیاء الله هستند.

4- مقامی که خداوند به اولیای خود داده است؛ مانند سنت‌های الهی است و هرگز قابل تغییر و تبدیل نیست (لا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ).⁽²⁾ 5- این مقام، مقام بسیار بزرگ و رستگاری و فلاح عظیمی است که هر کسی نمی‌تواند به آن برسد.

در تفسیر این آیه شریفه و معرفی اولیاء الله، روایات متعددی از پیامبر خدا ﷺ رسیده که به عنوان نمونه به ذکر یک حدیث اکتفا می‌کنیم:

- قال رسول الله ﷺ: «ان من عبادالله عباداً يغبطهم الأنبياء والشهداء، قيل: من هم يا رسول الله

1- الدر المنثور: ج 4، ص 376.

2- یونس: 64.

فلعلّنا نحبّهم؟ قال: قوم تحابوا في الله من غير أموال ولا أنساب، وجوههم من نور، على منابر من نور، لا يخافون اذا خاف الناس ولا يحزنون اذا حزن الناس وقرأ: (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).⁽¹⁾

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «از بندگان خدا کسانی هستند که انبیا و شهدا بر مقام آنها غبطه می‌خورند، گفته شد: ای رسول خدا آنان چه کسانی هستند دوستشان داشته باشیم؟ فرمود: آنها گروهی هستند که بدون توجه به مال یا نژاد و تنها برای خدا همدیگر را دوست می‌دارند». چهره‌هایشان از نور است و بر منبری از نور قرار دارند و چون مردم بترسند، آنها نمی‌ترسند و چون مردم اندوهگین شوند آنها اندوهگین نمی‌شوند و این آیه را قرائت فرمود: (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).

توجه کنیم که طبق این حدیث، مقام و مرتبه اولیاء الله از مقام و مرتبه انبیا و شهدا هم بالاتر است، به گونه‌ای که آنان به مقام اولیاء الله غبطه می‌خورند. مطلب دیگری که باید به آن توجه کنیم این است که اولیاء الله با این اوصاف و نشانه‌ها، ممکن است در هر

1- تفسیر طبری: ج 7، ص 132.

عصری وجود داشته باشند اما شناخت آنها به شخصه کاری بسیار دشوار است؛ زیرا طبق مفاد آیه شریفه، اولیاء الله دارای ایمان و تقوای مستمر و پایدار هستند و برای ما شناختن شخصی که تقوای مستمر دارد و از اوّل تکلیف تا پایان عمر با تقوا و خداترسی زندگی کرده و از معاصی و محرّمات اجتناب نموده است، امری مشکل و شاید هم محال باشد؛ زیرا که این یک حالت درونی است و تنها خدا و خود شخص از آن آگاه است. حال اگر خداوند افراد به خصوصی را به ما معرفی کند که آنها دارای چنین حالتی هستند، در این صورت ما با اطمینان کامل آن افراد را به عنوان اولیاء الله خواهیم شناخت. اکنون می‌گوییم در قرآن کریم، خداوند، اهل بیت پیامبر ﷺ را افرادی معرفی می‌کند که از هر جهت پاک و از هر گونه رجس و معصیت بدورند، آن هم به این صورت که اراده الهی به پاکی آنها و آلوده نشدنشان به رجس و گناه تعلّق گرفته است و این همان تقوای مستمر است که خداوند در باره اهل بیت پیامبر ﷺ از آن خبر داده است:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً).⁽¹⁾

«همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما

1- احزاب: 33.

خاندان بزدايد و پاكتان گرداند».

اکنون ببینیم که اهل بیت پیامبر ﷺ که در این آیه آمده، چه کسانی هستند؟ در احادیث بسیاری که شاید به حدّ تواتر رسیده باشد، پیامبر خدا ﷺ اهل بیت خود را معرفی کرده است. به عنوان نمونه به این دو حدیث توجه فرمایید:

حدیث اول:

نزلت هذه الآية (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) في بيت أم سلمة فدعا النبي فاطمة وحسنا وحسینا فجللهم بكساء وعلى خلف ظهره فجللهم بكساء، ثم قال:

اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. فقالت أم سلمة: وانا معهم يا نبی الله؟ قال: انت على مكانك وانت إلى خير».⁽¹⁾

این آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) در خانه امّسلمه نازل شد و پیامبر خدا ﷺ فاطمه و حسن و حسین را خواند و آنها را با عبایی پوشانید و علی را در پشت سر آنها بود. پس همه را با عبایی پوشانید و سپس گفت:

خداوندا! اینان اهل بیت من هستند. پس پلیدی را از

1- سنن ترمذی: ج 5، ص 663.

آنان دور کن و آنها را پاک گردان. امسلمه گفت: یا رسول الله آیا منهم از آنان هستم؟ فرمود: تو جای خود داری و تو بر خیر هستی».

حدیث دوم:

«عن عائشة قالت: خرج النبي ﷺ غداة وعليه مرط مرحّل من شعر اسود فجاء الحسن بن علي فأدخله ثم جاء الحسين فأدخله ثم جاءت فاطمة فأدخلها ثم جاء عليّ فأدخله ثم قال: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)»⁽¹⁾ عائشه می گوید: «پیامبر ﷺ صبح گاهی بیرون شد و بر او عبایی از موی سیاه بود، پس حسن بن علی علیهما السلام آمد، او را زیر عبا گرفت. سپس حسین علیهما السلام آمد او را نیز زیر عبا وارد کرد سپس فاطمه علیها السلام آمد او را نیز زیر عبا وارد کرد سپس علی آمد او را نیز زیر عبا وارد کرد سپس گفت: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا). از این دو حدیث و احادیث بسیار دیگری که در این خصوص وارد شده است، به خوبی روشن می شود که منظور از «اهل بیت پیامبر ﷺ» در آیه شریفه علی، فاطمه،

1- صحیح مسلم: ج 7، ص 130.

حسن و حسین علیهما السلام هستند. البته این آیه در وسط آیاتی که خطاب به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، آمده است اما ضمائر در آیات قبل و بعد که مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است به صورت جمع مؤنث آمده ولی در این آیه به صورت جمع مذکر می باشد که نشان می دهد مخاطب این آیه، غیر از مخاطب آیات قبل و بعد است. با توجه به این قرینه و همچنین احادیث بسیاری که نمونه هایی از آن را نقل کردیم، باید بگوییم که مخاطب این آیه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند و اگر این ها شخص یا اشخاص دیگری را از اولاد خودشان به عنوان «اهل بیت» معرفی کنند، بی تردید می پذیریم؛ زیرا که این پنج نفر به حکم همین آیه، هیچ گاه سخن دروغ نمی گویند؛ چون دروغ رجس بزرگی است و خداوند رجس را از این ها برداشته است.

بنا بر این نتیجه می گیریم که اولیاء الله با آن نشانه هایی که در قرآن ذکر شده، به صورت نوعی، در هر عصری ممکن است وجود داشته باشند، اما شناختن شخص آنها برای ما مشکل و حتی محال است، مگر این که خداوند و یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اشخاص به خصوصی را به ما معرفی کنند. و در آیه تطهیر برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اوصافی ذکر شده که به وضوح با اوصاف اولیاء الله که در آیه دیگر آمده است، قابل تطبیق می باشد و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مصداق بارز و روشن اولیاء الله هستند.

در احادیث بسیاری، محبت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او از شرایط ایمان شناخته شده است:

- عن انس قال: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: «لا یؤمن أحدکم حتی أکون أحب الیه من والده وولده أجمعین». (1)

«انس از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «هیچ‌یک از شما دارای ایمان نخواهید بود، مگر این که من برای او محبوب تر از پدر و فرزندش باشم».

- عن ابی سعید الخدری قال، قال رسول الله ﷺ :

(انَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - حرمت ثلاثاً، مَنْ حفظهنَّ حفظ الله له أمر دینه و دنیا و من لم يحفظهنَّ لم يحفظ الله له شيئاً: حرمة الإسلام و حرمتی و حرمة رحمی).⁽²⁾

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «همانا برای خداوند سه حرمت وجود دارد که اگر کسی آنها را حفظ کند، خدا امر دین و دنیای او را حفظ خواهد کرد و اگر حفظ نکند خدا چیزی را برای او حفظ نخواهد کرد: حرمت اسلام، حرمت من و حرمت خویشانم».

1- صحیح بخاری: ج 1، ص 17.

2- المعجم الكبير طبرانی: ج 3، ص 135.

- عن الحسن بن عليّ أنّ رسول الله ﷺ قال: «الزموا مودّتنا أهل البيت فإنّه من لقي الله - عزّ وجلّ - وهو يودّنا دخل الجنة بشفاعتنا والذي نفسى بيده لا ينفع عبداً عمله الا بمعرفة حقنا».⁽¹⁾

پیامبر ﷺ فرمود: «مودّت و دوستی ما خاندان را بر خود لازم بدانید؛ زیرا کسی که خدا را ملاقات کند، در حالی که ما را دوست می‌دارد، با شفاعت ما وارد بهشت می‌شود. قسم به کسی که جانم در دست اوست، عمل هیچ بنده‌ای به حال او سودی نخواهد داشت مگر این که حق ما را بشناسد».

1- مجمع الزوائد: ج 9، ص 172.

2 - توسل به اولیای خدا

اشاره

برای تقرّب جویی به خداوند و اظهار خضوع و خشوع و تذلل و حاجت خواهی از درگاه الهی، وسیله قرار دادن اولیاء الله و نفوس کریمه‌ای که در پیشگاه خدا، مقام و منزلتی دارند و درهای رحمت الهی به روی آنها باز است، کاری شایسته و عملی خداپسندانه است و باعث ارتباط نزدیک‌تر و پیوند محکم‌تر با مقام ربوبیت می‌باشد.

اساساً ایجاد رابطه میان «انسان خاکی» با «ذات باری تعالی» بدون واسطه امکان‌پذیر نیست و می‌بینیم خداوند پیام‌های خود را به واسطه افراد به خصوصی - که همان انبیا هستند - به مردم ابلاغ می‌کند و هرگز به طور مستقیم با مردم سخن نمی‌گوید. و انسان نیز نمی‌تواند بدون وسیله و واسطه با خداوند ارتباط برقرار کند حال این وسیله ممکن است یک عمل الهی باشد؛ مانند نماز، روزه و عبادات و ممکن است یک شخص الهی باشد مانند اولیاء الله. این معنا در آیات قرآن کریم به روشنی آمده است و تدبر در آنها ما را با حقیقت مطلب آشنا می‌کند:

1- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ).⁽¹⁾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و به سوی او وسیله‌ای بجوئید و در راه او جهاد کنید شاید رستگار شوید».

در این آیه خداوند مؤمنان را دستور می‌دهد که برای تقرّب به خداوند، وسیله‌ای بجویند. البته در این جا نوع وسیله تعیین نشده و معلوم است هر

چیزی که مرضیّ خدا و مورد توجه او باشد، می‌تواند وسیله قرار گیرد. حال ممکن است این وسیله از نوع اشیاء باشد؛ مانند کعبه، حجرالاسود، قرآن و یا از نوع افعال باشد مانند نماز، حج و جهاد و یا از نوع ترک کردنی باشد مانند روزه و یا از نوع اشخاص باشد مانند اولیاءالله، از انبیاء، صلحا و شهدا. و بالأخره هر چیزی که ما را به خدا نزدیک کند و خدا را به یاد ما بیندازد، می‌تواند وسیله میان ما و خدا باشد. اولیای خدا هم همین حالت را دارند و لذا در بعضی از احادیث، اولیاءالله به این صورت معرفی شده‌اند:

1- مائده: 35.

- عن سعيد بن جبیر قال: «سئل النبی ﷺ عن اولیاء الله قال: هم الذین اذا رؤوا ذکر الله». (1)

«از پیامبر ﷺ در باره اولیاء الله پرسیدند، فرمود: آنها کسانی هستند که وقتی مردم آنها را ببینند خدا را به یاد می آورند».

2- (وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا). (2)

«همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و از هم جدا نشوید».

منظور از «حبل الله» چیست؟ بدون شک چیزی غیر از خداست چون حبل الله از اسم های خدا نیست، حال قرآن است یا اسلام، پیامبر است یا پیامبر و ائمه مسلمین، و یا همه این هاست؟ هر چه که باشد، بالأخره چیزی است که واسطه ارتباط میان مردم و خداست و به هر حال اولیاء الله مصداق روشنی برای حبل الله هستند و چنگ زدن به آنها و توسل به آنها موجب تقرب به خداوند می شود.

3- (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا). (3)

1- تفسیر طبری: ج 7، ص 132.

2- آل عمران: 103.

3- نساء: 64.

«و اگر آنها هنگامی که بر نفس خود ظلم کردند، پیش تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند، و رسول هم برای آنان طلب مغفرت کند، خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت».

در این آیه شریفه خداوند مردم را به این حقیقت راهنمایی می‌کند که برای توبه و استغفار به درگاه خداوند، بهتر است که نزد پیامبر ﷺ و سلم بروند و ضمن این که خود استغفار می‌کنند، پیامبر ﷺ را وسیله میان خود و خدا قرار دهند تا آن حضرت نیز از خداوند برای آنان طلب آمرزش کند. در چنین صورتی توبه آنها پذیرفته خواهد شد. و این مصداق بارز توسل به پیامبر ﷺ است که خداوند آن را به مردم یاد داده است و این آیه مشروعیت توسل به غیر خدا را به روشنی ثابت می‌کند.

البته به زودی این مطلب را مطرح خواهیم کرد که حیات و ممات پیامبر ﷺ در مسأله توسل فرقی نمی‌کند و این مطلب در احادیث صحیح‌ای وارد شده که نمونه‌های آن را خواهیم دید.

توسل در احادیث

مشروعیت توسل به اولیاء اللہ و واسطه قرار دادن آنها برای تقرّب به اللہ و طلب حاجت از او، در روایات و احادیث متعددی آمده و سیره مسلمانان از عهد پیامبر ﷺ تا

کنون بر آن جاری بوده است و این امر نه تنها شرک نیست بلکه اظهار تذلل و خشوع بیشتر در پیشگاه خداوند است و کسی که پیامبر و یا اولیاء اللہ را وسیله تقرّب به خدا قرار می‌دهد، در واقع خود را در محضر خداوند آن چنان کوچک و بی‌مقدار می‌داند که اطمینان ندارد که خداوند به او توجه و عنایت خواهد کرد و لذا کسانی را که پیش خداوند عرضه‌ای دارند و مورد توجه و لطف او هستند، وسیله قرار می‌دهد تا خداوند به احترام آنها او را نیز از رحمت و اسعه خود برخوردار سازد و این نهایت تذلل و خضوع و خشوع و اظهار عبودیت برای خداست.

اکنون بعضی از احادیثی را که در این زمینه وارد شده با هم می‌خوانیم:

- 1- عن عثمان بن حنیف انه قال: «ان رجلاً ضريراً أتى النبی ﷺ فقال: ادع اللّٰه ان یعافینی. فقال: ان شئت دعوت وان شئت صبرت وهو خیر. فقال: فادعه، فأمره ان يتوضأ فيحسن وضوئه ویصلي رکعتین ویدعو بهذا الدعاء: اللهم انی اسألك واتوجه الیک بنبيک نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فی حاجتی لتقضى، اللهم شفعه فیّ. قال ابن حنیف: فواللّٰه ما تفرقنا وطال بنا الحدیث حتی دخل علینا کأن لم یکن به ضرر»⁽¹⁾.

از عثمان بن حنیف روایت شده که: «مرد نابینایی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: از خدا بخواه که به من عافیت دهد. پیامبر ﷺ فرمود: اگر خواستی دعا

می‌کنم و اگر خواستی صبر کن و این برای تو بهتر است. گفت: دعا کن. پیامبر ﷺ به او دستور داد که وضو بگیرد و در وضوی خود دقت کند و دو رکعت نماز بخواند و چنین دعا کند:

خداوندا! از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرت که پیامبر رحمت است به سوی تو متوجه می‌شوم تا حاجتم برآورده شود. خداوندا! او را در باره من شفیع قرار بده.

ابن حنیف می‌گوید: به خدا سوگند ما متفرق نشده بودیم و سخن بسیاری نگفته بودیم که آن مرد مجدداً بر ما وارد شد گویا که هیچ آفتی در او نبود». ترمذی، ابن ماجه و حاکم این حدیث را صحیح دانسته‌اند و به طوری که ملاحظه می‌فرمایید در این حدیث پیامبر ﷺ، خود به آن شخص، کیفیت توسل - به هنگام حاجت خواستن از خدا - را یاد می‌دهد و توسل به پیامبر ﷺ، یک بار در خطاب به خدا و یک بار هم در خطاب به پیامبر ﷺ تکرار می‌شود. مضمون حدیث بسیار

1- سنن ابن‌ماجه؛ ج 1، ص 441؛ و مستدرک حاکم؛ ج 1، ص 313.

روشن است و جای هیچ گونه توجیه و تأویل نیست. و نکته قابل توجه این است که در این حدیث، پیامبر ﷺ در حالی که زنده است وسیله قرار داده شده و ما به زودی اثبات خواهیم کرد که حیات و ممات پیامبر ﷺ در مقام توسل به او، فرقی نمی کند.

ضمناً توجه کنیم که در این حدیث، پیامبر ﷺ در باره آن شخص دعا نکرده، بلکه خود او طبق تعلیم پیامبر ﷺ از خداوند حاجت خواسته و پیامبر ﷺ را وسیله میان خود و خدا قرار داده است.

2- عن جابر بن عبد الله أن رسول الله ﷺ قال: «من قال حين يسمع النداء: اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة آت محمداً الوسيلة والفضيلة وابعثه مقاماً محموداً الذي وعدته، حلت له شفاعتي يوم القيامة».⁽¹⁾

«جابر از پیامبر ﷺ نقل می کند که فرمود: هر کس به هنگام شنیدن اذان بگوید: خدایا! ای صاحب این دعوت تامة و نماز به پا داشته شده، بر محمد وسیله و فضیلت بده و او را بر مقام پسندیده ای که وعده کرده ای برسان، شفاعت من در روز قیامت به او خواهد رسید».

1- صحیح بخاری: ج 1، ص 253.

به طوری که ملاحظه می‌فرمایید رسول خدا ﷺ در این حدیث از مسلمان‌ها می‌خواهد که وسیله بودن آن حضرت را از خداوند طلب کنند.

3- عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله ﷺ :

«ما خرج رجل من بيته الى الصلاة و قال: اللهم اسئلك بحق السائلين عليك و بحق ممشای هذا فانی لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا رياء ولا سمعة و خرجت اتقاء سخطک و ابتغاء مرضاتک، فاسئلك ان تعیزنی من النار وان تغفر ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت، الا أقبل الله علیه بوجهه و استغفر له سبعون الف ملک».⁽¹⁾

پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ کس از خانه خود خارج نمی‌شود و این دعا را نمی‌خواند مگر این که خداوند به او روی می‌آورد و هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش می‌کنند: خدایا! به حق سائلین درگاهت و به حق این راه رفتن من که از جهت نافرمانی و خوش‌گذرانی و ریا و سمعه نبوده، بلکه برای پرهیز از خشم تو و جستجوی خشنودی تو است، از تو می‌خواهم که مرا از آتش جهنم پناه دهی و گناهان مرا ببخشی که کسی جز تو گناهان را نمی‌بخشد».

1- سنن ابن ماجه: ج 1، ص 261.

در این حدیث پیامبر ﷺ به مردم یاد می‌دهد که به هنگام درخواست حاجت از خداوند، به سائلان درگاه ربوبی که همان صالحان و اولیاء الله هستند، توسل بجویند و آنها را واسطه قرار دهند.

4- وقتی فاطمه بنت اسد از دنیا رفت موقع دفن او پیامبر خدا ﷺ چنین گفت:

«اللّٰهُ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ اغْفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدٍ وَوَسِّعْ عَلَيْهَا مَدْخِلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي».⁽¹⁾

«ای خداوندی که زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده است و نمی‌میرد، مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز و جایگاه او را وسیع گردان، به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند».

5- عن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله ﷺ : «لما اقترب آدم الخطيئة قال: يا رب اسئلك بحق محمد أبا غفرت لي».⁽²⁾

عمر بن خطاب از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند که گفت:
«وقتی آدم آن خطا را مرتکب شد، گفت: پروردگارا! از تو می‌خواهم که به حق محمد مرا ببخشی».

1- حلیة الاولیاء: ج 3، ص 121.

2- کنز العمال: ج 11، ص 455.

این احادیث که به عنوان نمونه نقل شد و با اسناد متعددی که بسیاری از آنها صحیح است، در کتب احادیث آمده، بیانگر این حقیقت است که توسل به انبیا و اولیا و سائلان درگاه ربوبی، امری ممدوح است که باعث تقرّب بیشتر بنده به خداوند می‌شود و خود پیامبر ﷺ به نبوت خود و انبیای گذشته توسل جسته است و به مردم تعلیم داده که هنگام دعا و نیایش و حاجت خواهی از خدا، به مقربان درگاه او توسل کنند.

مطلبی که باید در این جا مورد توجه قرار گیرد، این است که در مقام توسل به انبیا و اولیا، فرقی بین زنده و مرده آنها نیست؛ زیرا کسی که به آنها توسل می‌جوید، جاه، منزلت، مرتبه و مقامی را که آنها در پیشگاه خدا دارند، وسیله قرار می‌دهد و این جاه و منزلت همواره برای آنها ثابت است - چه در حال حیات و چه در عالم برزخ و چه در روز قیامت - و هرگز کسی به قدرت ظاهری - جسمانی - انبیا و اولیا متوسل نمی‌شود تا گفته شود که پس از مرگ کاری از آنها ساخته نیست، بلکه منظور، توسل به همان مقام و عظمت آنها نزد خداوند است که همواره از آن برخوردارند و لذا دیدیم که پیامبر ﷺ به حق انبیای گذشته توسل می‌جوید و یا حضرت آدم به حق حضرت محمد ﷺ که هنوز به دنیا نیامده متوسل می‌شود و به طوری که خواهیم گفت سیره مسلمانان از زمان صحابه و تابعین بر

این جاری شده که آنها در کنار قبور انبیا و اولیا به ارواح آنها متوسل می‌شدند.

کسانی که توسل به مردگان را شرک می‌دانند، سخنی عجیب می‌گویند؛ زیرا اگر توسل به غیر خدا شرک است، چه فرقی می‌کند که او زنده باشد یا مرده؟

توسل در سیره مسلمین

علاوه بر آیات و احادیثی که نقل کردیم، توسل به اولیای خدا در سیره مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد و مسلمانان از صدر اسلام تا کنون همواره در مقام دعا و حاجت خواهی از خداوند، به انبیا و اولیا و صلحا متوسل شده‌اند و مقربان و عزیزان درگاه الهی را که پیش خدا مقام و منزلتی دارند، وسیله قرار داده‌اند تا خداوند به احترام آنها دعایشان را مستجاب کند. اکنون به این نمونه‌ها توجه فرمایید:

1- پس از رحلت پیامبر ﷺ در مدینه قحطی شدیدی رخ داد مردم شکایت پیش عایشه بردند، او گفت:

«انظروا الی قبر رسول الله ﷺ فاجعلوا منه کواً الی السماء حتی لا یکون بینه و بین السماء سقف».⁽¹⁾

«به قبر پیامبر ﷺ نگاه کنید و از آن دریچه‌ای به

1- سنن الدارمی، ج 1، ص 43.

آسمان قرار دهید، به طوری که میان قبر و آسمان سقفی نباشد» (مردم چنین کردند و باران بارید).

2- عن انس بن مالک ان عمر بن الخطاب کان اذا قحطوا استسقی بالعباس بن عبدالمطلب فقال:

«اللهم انا کنا نتوسل الیک بنینا فتسقینا وانا نتوسل الیک بعم نینا فاسقنا. قال: فیسقون». (1)

«انس می گوید: عمر بن خطاب در خشکسالی به وسیله عباس بن عبدالمطلب از خدا طلب باران می کرد و می گفت: خدایا ما همواره به وسیله پیامبرت به تو متوسل می شدیم و ما را سیراب می کردی و اینک به وسیله عموی پیامبرمان به تو متوسل می شویم پس ما را سیراب کن. می گوید: و آنها سیراب می شدند».

3- در عهد عثمان بن عفان مردی پیش عثمان بن حنیف آمد و از این که خلیفه به او توجه نمی کند و حاجت او را بر طرف نمی سازد شکایت کرد. ابن حنیف با استفاده از سخن پیامبر که پیش از این نقل کردیم به آن مرد گفت: وضو بگیر و به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان سپس بگو:

«اللهم انی اسئلك واتوجه الیک بنینا محمد

1- صحیح بخاری: ج 2، ص 75.

نبي الرحمة يا محمد اني اتوجه بك الى ربي فتقضى لي حاجتي».⁽¹⁾

«خداوندا! از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبران محمد ﷺ که پیامبر رحمت است، به سوی تو متوجه می‌شوم. ای محمد من به وسیله تو، به سوی پروردگارم متوجه می‌شوم تا حاجتم برآورده شود».

4- در زمان خلافت عمر خشکسالی به وجود آمد.

بلال بن حرث نزد قبر پیامبر ﷺ آمد و گفت:

«یا رسول الله استسق لأمتک فانهم هلكوا».⁽²⁾

«ای پیامبر خدا برای امت خود طلب باران کن که هلاک می‌شوند».

5- از محمد بن حرب هلالی نقل شده که می‌گوید: کنار قبر پیامبر ﷺ نشسته بودم، عربی آمد و گفت: یا رسول الله سلام بر تو باد، خداوند در کتابی که بر تو نازل کرده فرموده است:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً)⁽³⁾

1- المعجم الكبير طبرانی: ج 9، ص 18.

2- وفاء الوفا: ج 4، ص 1374.

3- نساء: 64.

جنتک مستغفرأمن ذنبی مستشفعا بک الی ربی»⁽¹⁾

«ومن اینک به سوی تو آمده‌ام در حالی که از گناهانم استغفار می‌کنم و تو را در پیشگاه خداوند شفیع قرار می‌دهم».

6- ابوجعفر منصور خلیفه عباسی از مالک بن انس، امام مالکیه در باره کیفیت زیارت قبر پیامبر ﷺ سؤال کرد و از او پرسید که آیا به هنگام زیارت، رو به قبله باشد یا رو به قبر پیامبر ﷺ کند؟ مالک بن انس در پاسخ گفت:

«لم تصرف وجهک عنه وهو وسیلتک و وسیلة اییک آدم الی الله يوم القيامة بل استقبله واستشفع به فیشفعک الله» قال الله تعالى: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ...)⁽²⁾

«چرا از او روی بر می‌گردانی؟ او وسیله تو و وسیله پدرت آدم به درگاه الهی در روز قیامت است. رو به سوی او کن و او را شفیع خود قرار ده که خدا شفاعت او را در باره تو می‌پذیرد خدا می‌فرماید: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ...)

7- از امام شافعی درباره اهل بیت پیامبر ﷺ این دو بیت شعر

1- وفاء الوفا: ج 4، ص 1361.

2- همان: ج 4، ص 1376.

نقل شده که در آن به اهل بیت پیامبر ﷺ متوسل شده است:

آل النبی ذریعتی وهموا الیه وسیلتی

ارجوهم اعطی غذا بیدی الیمین صحیفتی⁽¹⁾

«آل پیامبر ﷺ وسیله من به سوی خدا هستند، به وسیله آنها امیدوارم که

فردای قیامت، نامه عملم به دست راستم داده شود».

همچنین علی بن میمون از شافعی نقل می‌کند که او به زیارت قبر ابوحنیفه

می‌رفت و می‌گفت:

إذا عرضت لی حاجة صلیت رکعتین وجئت الی قبره وسألت الله الحاجة

عنده.⁽²⁾

«چون برای من حاجتی رخ می‌دهد دو رکعت نماز می‌خوانم و به زیارت قبر

او می‌روم و حاجت خود را در آن جا از خدا می‌خواهم».

8- حسن بن ابراهیم ابوعلی الخلال که شیخ حنابلّه در عصر خود بود

می‌گفت:

«ما همّنی أمر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسلت به ألا سهل الله لی ما

احب».⁽³⁾

1- الصواعق المحرقة، ص 178.

2- تاریخ بغداد: ج 1، ص 123.

3- همان، ص 120.

«هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیافتاد مگر این که به زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام رفتم و به او متوسل شدم، خداوند آن چه را می‌خواستم به آسانی در اختیار من گذاشت».

9- ابوبکر محمد بن مؤمل می‌گوید: با امام اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه و همتای او ابوعلی الثقفی و جمعی از مشایخ که عده آنها زیاد بود به زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس رفتیم.

«فرأیت من تعظیمه یعنی ابن خزیمه لتلك البقعة وتواضعه لها وتضرعه عندها ما تحیرنا».⁽¹⁾

«از تعظیم و تواضعی که ابن خزیمه به این بقعه داشت و تضرعی که آن جا می‌نمود، دچار حیرت شدیم».

از این نمونه‌ها که ذکر کردیم، در کتب حدیث و تاریخ بسیار است و نشان می‌دهد که سیره اصحاب و تابعین و علما و ائمه فقه و حدیث همواره بر این جاری بوده که به اولیای خدا متوسل می‌شدند و در هنگام حاجت خواهی از خداوند، آنها را وسیله قرار می‌دادند. بنا بر این سیره مسلمین بر مشروعیت و حتی استحباب توسل به اولیای خدا، از عهد صحابه و تابعین به بعد محقق بوده است.

1- تهذیب التهذیب: ج 7، ص 388.

3 - تبرک‌جویی از آثار اولیای خدا

دوست داشتن اولیای خدا و اظهار علاقه و محبت به آنها از آن جهت که آنان بندگان صالح و محبوب خدا هستند، کاری شایسته و عملی نیکوست و خود نوعی تقرّب به درگاه الهی است و خداوند خود به بندگان شایسته خویش وعده داده که محبت آنها را در دل‌ها قرار بدهد:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا).⁽¹⁾

«کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل شایسته انجام داده‌اند به زودی خداوند برای آنها محبتی قرار می‌دهد».

همه می‌دانیم که علاقه و محبت یک امر قلبی و باطنی است و هیچ‌گونه نمودی در ظاهر ندارد و برای اظهار و

1- مریم: 96.

اعلام آن باید از راه‌های خاصی که میان عقلا مرسوم است، وارد شد مگر این که موردی از سوی شرع مقدس ممنوع شده باشد.

یکی از راه‌های اظهار محبت به اولیای خدا و پاکان و مقربان درگاه او که شارع مقدس هم از آن نهی نکرده است، تبرک‌جویی از آثار و نشانه‌های آنان و احترام به هر چیزی است که انسان را به یاد آنها می‌اندازد.

همان گونه که بوسیدن حجرالأسود و طواف دور کعبه و حتی افعال و اذکاری که به عنوان نماز به جا می‌آوریم، همه نشانه‌هایی از اظهار عبودیت و تذلل در برابر حق تعالی است، تبرک‌جستن به آثار اولیای خدا نیز نمودهایی از علاقه و محبت قلبی ما نسبت به کسانی است که خداوند محبت آنها را بر ما واجب کرده است.

این است که می‌بینیم اصحاب رسول خدا هم پس از رحلت آن حضرت برای اظهار محبت قلبی و عشق درونی خود به آن بزرگوار، به هر چیزی که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شد، احترام می‌کردند و از آن تبرک می‌جستند. همچنان که یعقوب پیامبر پیراهن یوسف را که نشانی از محبوب بود، بر دیده نهاد و چشمانش بینا شد.⁽¹⁾

اکنون به روایاتی در این زمینه توجه فرمایید:

1- یوسف: 96.

1- عن عون بن ابی جحيفة عن ابيه قال اتيت النبي ﷺ :

«وهو في قبة حمراء من آدم ورأيت بلالاً اخذ وضوء النبي ﷺ والناس يتبادرون الوضوء فمن اصاب منه شيئاً تمسح به ومن لم يصب منه شيئاً اخذ من بلل صاحبه»⁽¹⁾.

«عون از پدرش نقل می‌کند که پیش پیامبر ﷺ رفتم و او در خیمه‌ای از پوست دباغی شده قرار داشت و بلال را دیدم که آب وضوی پیامبر ﷺ را می‌گیرد.

مردم به آب وضوی پیامبر ﷺ می‌شتابند هر کس از آن آب می‌گیرد، آن را بر سر خود می‌کشد و هر کس که نمی‌تواند از آن آب بگیرد، از رطوبت دست رقیقش اخذ می‌کند».

2- عن ابی جحيفة قال:

«خرج رسول الله ﷺ : بالهاجرة الى البطحاء فتوضأ ثم صلى الظهر ركعتين والعصر ركعتين وبين يديه عنزة. قال: كان يمر من ورائها المارة وقام الناس فجعلوا يأخذون يديه فيمسحون بها وجوههم. قال: فاخذت بيده فوضعتها على وجهي فاذا هي ابرد من الثلج واطيب من رائحة المسك»⁽²⁾.

1- صحيح بخاری: ج 7، ص 283.

2- همان: ج 5، ص 29، باب صفة النبي ﷺ .

«ابی جحیفه می‌گوید: روزی پیامبر خدا ﷺ هنگام ظهر به بطحاء رفت و وضو گرفت و نماز ظهر و عصر را هر کدام دو رکعت خواند و در مقابل او عصایی بود.

می‌گوید: از پشت آن رهگذران می‌رفتند. مردم ایستادند و دست‌های پیامبر ﷺ را می‌گرفتند و به صورت خود می‌کشیدند. می‌گوید: من نیز دست‌های او را گرفتم و به صورتم کشیدم و دیدم که دست‌های حضرت از برف سردتر و از مشک خوشبوتر بود».

3- قال ابوردة قال لی عبدالله بن سلام:

«الا اسقیک فی قدح شرب منه النبی ﷺ». (1)

ابورده می‌گوید: عبدالله بن سلام به من گفت: «آیا تو را با کاسه‌ای که پیامبر ﷺ از آن آب نوشیده سیراب نکنم؟»

همین کاسه به دست عمر بن عبدالعزیز افتاد و آن را نگاه‌داشت. (2)

همچنین بخاری در صحیح خود بآبی داود تحت عنوان:

«باب ما ذکر من درع النبی وعصاه وسیفه وقدحه وخاتمه وما استعمل الخلفاء

بعده من ذلک مما لم

1- صحیح بخاری: ج 7، ص 206.

2- همان: ج 7، ص 207.

یذکر قسمته ومن شعره ونعله وآئینه مما یتبرک اصحابه و غیرهم بعد وفاته»⁽¹⁾.
 «باب آن چه ذکر شده از زره پیامبر ﷺ و عصا و شمشیر و کاسه و انگشتر او و آن چه خلفاء بعد از او آن را به کار بردند. و موی و کفش و ظرف پیامبر ﷺ که صحابه و غیر صحابه پس از مرگ آن حضرت از آن تبرک می جستند». آن گاه بخاری در ذیل همین باب روایات متعددی می آورد.

4- عن سلمة بن الأكوع قال:

«بایعت النبی ﷺ بیدی هذه فقبلناها فلم ينكر ذلك»⁽²⁾.

سلمة بن اکوع می گوید: «با پیامبر ﷺ با این دستم بیعت کردم پس آن را بوسیدیم و او اعتراض نکرد».

5- جاء الأشج يمشي حتى أخذ بيد النبي ﷺ فقبلها فقال له النبي اما ان فيك لخلقين يحبهما الله ورسوله...»⁽³⁾

«اشج راه می رفت تا این که دست پیامبر ﷺ را گرفت

1- صحیح بخاری، ج 4، ص 184.

2- حیاة الصحابة: ج 2، ص 483.

3- همان، ص 484.

و بوسید. پیامبر به او فرمود: در تو دو خصلت وجود دارد که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند».

6- عن يحيى بن الحارث قال:

«لقيت وائلة بن الأسقع فقلت: بايعت بيدك هذه رسول الله ﷺ؟ فقال: نعم. قلت: اعطني يدك اقبلها فاعطانيها فقبلتها».⁽¹⁾

«يحيى بن حارث می گوید: وائلة بن اسقع را ملاقات کردم و گفتم: آیا با این دست خود با پیامبر ﷺ بیعت کردی؟ گفت: آری. گفتم: دستت را بده تا ببوسم. او دست خود را داد و من آن را بوسیدم».

7- عن أبي جدهان قال ثابت لأنس:

«أمسست النبي ﷺ بيدك؟ قال: نعم. فقبلها».⁽²⁾

ابوجدهان می گوید: ثابت به انس گفت:

«آیا پیامبر ﷺ را با دست خود لمس کرده ای؟ گفت:

آری. پس دست او را بوسید».

8- عن عمار بن أبي عمار ان زيد بن ثابت ركب يوماً فأخذ ابن عباس بركابه.

فقال:

1- مجمع الزوائد: ج 8، ص 42.

2- حياة الصحابة: ج 2، ص 485.

«تنح یا ابن عم رسول الله. فقال: هكذا امرنا ان نفعل بعلمائنا وكبرائنا. فقال

زيد: ارني يدك. فأخرج يده فقبلها فقال: هكذا امرنا ان نفعل بأهل بيت نبينا».⁽¹⁾

«روزی زید بن ثابت سوار مرکب شده بود ابن عباس رکاب او را گرفت. او

گفت: ای پسرعموی رسول خدا رها کن. پس ابن عباس گفت: به ما این چنین

امر شده که باید با علماء و بزرگان خود این گونه رفتار کنیم.

زید گفت: دست خود را به من نشان بده، ابن عباس دستش را بیرون آورد پس زید دست او را بوسید و گفت: به ما امر شده که با اهل بیت پیامبر خود این طور رفتار کنیم».

9- عن علی علیه السلام قال:

«لما رمس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جاءت فاطمة علیها السلام فوقفت علی قبره و اخذت قبضة من تراب القبر و وضعت علی عینیهما و بکت».⁽²⁾

از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده که:

«چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفن شد، فاطمه علیها السلام آمد و مقابل قبر او ایستاد و مشتی از خاک قبر را برداشت و بر چشمانش نهاد و گریه کرد».

1- کنز العمال: ج 13، ص 396.

2- وفاء الوفا: ج 4، ص 1405.

10- عن ابي الدرداء:

«انّ بلالاً رأى في منامه النبي ﷺ وهو يقول له: ما هذه الجفوة يا بلال اما
آن لك ان تزورني يا بلال؟
فانتبه حزينا وجلاً خائفاً فركب راحلته وقصد المدينة واتى قبر النبي
ﷺ فجعل يبكي عنده ويمرغ وجهه عليه واقبل الحسن والحسين فجعل
يضمهما على صدره ويقبلهما». (1)
ابودرداء می گوید:

«بلال پیامبر ﷺ را در خواب دید که به او می گوید: این چه جفایی است
ای بلال، آیا وقت آن نرسیده که مرا زیارت کنی؟ بلال از خواب بیدار شد در
حالی که محزون و غمگین بود. پس مرکب خود را سوار شد و آهنگ مدینه کرد
و به قبر پیامبر ﷺ آمد و آن جا گریه می کرد و صورت خود را با خاک قبر،
خاک مالی می نمود، حسن و حسین آمدند، آنها را هم به سینه می چسبانید و
می بوسید».

11- عن داود بن ابي صالح قال:

«أقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه على

1- تهذيب تاريخ دمشق: ج 2، ص 259.

القبر فقال: أتدرى ما تصنع؟ فاقبل عليه فإذا هو ابوابوب. فقال: نعم جئت الى رسول الله ولم آت الحجر. سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تبكو على الدين اذا وليه أهله ولكن ابكوا على الدين اذا وليه غيراهله». (1)

«روزی مروان مردی را دید که صورت خود را بر قبر پیامبر ﷺ گذاشته است، پس گفت: می دانی چه می کنی؟ آن مرد به او متوجه شد و او ابوابوب بود.

پس گفت: آری من به سوی رسول خدا ﷺ آمده ام و به سوی سنگ نیامده ام، از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: وقتی افراد شایسته متصدی دین شدند بر حال دین گریه نکنید اما اگر ناهلان متصدی آن شدند بر دین گریه کنید».

12- ذكر الخطيب بن جملة:

«ان ابن عمر كان يضع يده اليمنى على القبر الشريف وان بلالاً وضع خديه عليه ايضاً». (2)

«خطيب بن جملة می گوید که: ابن عمر دست راست خود را بر قبر شریف پیامبر ﷺ می گذاشت و بلال نیز صورت خود را بر آن می نهاد».

1- مجمع الزوائد: ج 5، ص 245.

2- وفاء الوفا: ج 4، ص 1405.

13- عن ابراهيم بن عبدالرحمن:

«انه نظر الى ابن عمر وضع يده على مقعد النبي ﷺ من المنبر ثم وضعها على وجهه».⁽¹⁾

از ابراهيم بن عبدالرحمن نقل شده که

«او دیده است که ابن عمر دست خود را به محل نشستن پیامبر ﷺ از منبر، قرار می‌داد، سپس آن را بر صورت خود می‌کشید».

14- عن عبدالله بن احمد بن حنبل قال:

«سألت ابي عن الرجل يمسّ منبر رسول الله ﷺ ويتبرك بمسه ويقبله ويفعل بالقبر مثل ذلك رجاء ثواب الله تعالى. قال: لا بأس به».⁽²⁾

عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید:

«از پدرم در باره مردی پرسیدم که منبر پیامبر خدا ﷺ را مسّ می‌کند و از آن تبرک می‌جوید و آن را می‌بوسد و با قبر نیز همین گونه رفتار می‌کند و این کارها را به امید ثواب خدا انجام می‌دهد. گفت: اشکالی ندارد».

1- حياة الصحابة: ج 2، ص 310.

2- وفاء الوفا: ج 4، ص 1404.

از مجموع این احادیث و آثار، روشن می‌شود که تبرک جویی از آثار انبیا و اولیای خدا در زمان پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین، امر معمول و مرسوم بوده و هرگز پیامبر ﷺ و صحابه از آن نهی نکرده‌اند و این یک نوع تعظیم و احترام نسبت به آنان بوده است.

4 - زیارت قبور اولیای خدا

اشاره

حضور در کنار قبور انبیا و اولیا و بندگان صالح خدا و اندیشیدن در باره شخصیت معنوی آنها و این که آنان چگونه در اثر تهذیب نفس و ایمان و تقوا به مقام قرب الهی رسیده‌اند، آثار تربیتی فراوانی در وجود انسان دارد و انسان را به یاد ارزش‌ها و اصالت‌ها و تعلیماتی می‌اندازد که این بندگان شایسته الهی همواره منادی آن بوده‌اند.

همچنین زیارت قبور اولیای خدا، پرده‌های غفلت را کنار می‌زند و به انسان فرصت می‌دهد که در باره مرگ و عالم آخرت بیندیشد و روز قیامت را به یاد آورد.

یادآوری عالم آخرت و روز جزا در تقویت ایمان و عمل به دستورات الهی و دوری از گناهان، انگیزه‌ای بسیار نیرومند است. و انبیا و اولیا همیشه با یاد آخرت زندگی می‌کردند.

خداوند کریم در قرآن از ابراهیم و اسحاق و

یعقوب - سه تن از پیامبران عالیقدر - نام می‌برد و در مقام تعریف از آنها می‌فرماید:

(وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيْمَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ اُولٰٓئِْدِي وَاَلْبَصٰرِ اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ). ⁽¹⁾

«و به یادآور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان دست‌ها و دیده‌ها بودند، ما آنها را به این ویژگی مخصوصشان کردیم که آخرت را یاد می‌کردند».

یکی از آثار حتمی و روشن زیارت قبور، عبرت‌آموزی از مردگان و یادآوری عالم آخرت است.

این حقیقت در احادیث متعددی که از پیامبر خدا ﷺ رسیده به روشنی ذکر شده است و ما به زودی بعضی از آنها را نقل خواهیم کرد.

به خاطر همین آثار تربیتی و خواص معنوی است که از نظر اسلام، زیارت قبور یکی از مستحبات به شمار آمده و پیامبر خدا ﷺ به آن دستور داده است و خود به زیارت قبور می‌رفت و آداب زیارت و کیفیت سلام دادن به اموات را به اصحاب خود تعلیم می‌کرد.

البته از احادیثی که در این زمینه وارد شده، چنین استفاده می‌شود که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ابتدا از زیارت قبور نهی کرده بود، اما بعدها این ممنوعیت برداشته شد و مردم را به زیارت قبور امر فرمود.

شاید علت نهی قبلی این باشد که در آن زمان مردگان غالباً مشرک و بت‌پرست بودند و پیامبر ﷺ می‌خواست هر گونه رابطه‌ای را میان مسلمانان و مشرکان قطع کند. به خصوص این که مردم، تازه مسلمان شده بودند و ممکن بود که بر سر قبور مردگان خود سخنان باطل و شرک‌آمیزی به زبان بیاورند. اما بعدها که اسلام قوت گرفت و مبانی توحید در میان مردم محکم‌تر شد و از طرفی جمعیت مسلمان افزایش یافت و تعدادی از آنها از دنیا رفتند، پیامبر ﷺ ممنوعیت زیارت قبور را برداشت و به مردم دستور داد که به زیارت قبور بروند تا از آثار تربیتی آن استفاده کنند.

اکنون توجه شما را به چند حدیث که در این زمینه وارد شده جلب می‌کنیم و این نکته را خاطرنشان می‌سازیم که در این احادیث، «امر» بعد از «نهی» تنها

برای اباحه و رفع ممنوعیت نیست بلکه به حکم این که پیامبر ﷺ منافع زیارت قبور را بیان فرموده دلیل بر ممدوحیت و استحباب موضوع می باشد.

1- عن بريدة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم :

«قد كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فانها

تذكر الآخرة».⁽¹⁾

بریده می گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس زیارت کنید که آخرت را

به یاد شما می آورد».

2- عن انس قال قال رسول الله ﷺ :

«كنت نهيتكم عن زيارة القبور الا فزوروها فانها ترق القلب وتدمع العين

وتذكر الآخرة ولا تقولوا هجراً».⁽²⁾

انس می گوید: پیامبر ﷺ فرمود:

«شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس قبرها را زیارت کنید که

قلب را نرم و چشم را گریان می کند و آخرت را به یاد می آورد، اما سخن بیهوده

نگویید».

3- عن انس قال قال رسول الله ﷺ :

«نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فانها تذكركم الموت».⁽³⁾

1- سنن ترمذی: ج 3، ص 370.

2- كنز العمال: ج 15، ص 646.

3- مستدرک حاکم: ج 1، ص 375.

انس می گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، از این پس زیارت کنید؛ زیرا که شما را به یاد مرگ می اندازد».

از این گونه روایات بسیار است و صاحبان صحاح و سنن و مسانید آنها را نقل کرده اند و در بعضی از آنها آداب زیارت و این که زائر چگونه به صاحب قبر سلام کند و چه بگوید، نیز آمده است.

زیارت قبر پیامبر ﷺ

علاوه بر روایاتی که به طور عموم بر استحباب زیارت قبور دلالت می‌کند، روایات دیگری هم در خصوص استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ وارد شده که مقداری از آنها را نقل خواهیم کرد اما پیش از آن می‌گوییم:

خداوند در قرآن کریم به گنهکاران دستور می‌دهد که به حضور پیامبر ﷺ بروند و ضمن این که خودشان استغفار می‌کنند، پیامبر ﷺ هم از جانب آنها از خداوند طلب آمرزش کند.⁽¹⁾ و در جایی از قرآن کسانی را که از خانه خود به قصد هجرت به سوی خدا و پیامبرش خارج می‌شوند،

1- نساء: 64.

ستایش می‌کند.⁽¹⁾ و از طرفی می‌دانیم که مرده و زنده پیامبر تفاوتی ندارد و آن حضرت پس از مرگ هم اعمال امت خود را زیر نظر دارد. این حقیقت در حدیث صحیحی چنین آمده است:

عن عبدالله بن مسعود عن النبی ﷺ قال:

«ان لله ملائكة سیاحین یبلغون عن امتی السلام.

قال وقال رسول الله ﷺ: حیاتی خیر لکم تحدثون وتحدث لکم ووفاتی خیر لکم تعرض علیّ اعمالکم فما رأیت من خیر حمدت الله علیه وما رأیت من شر استغفرت الله لکم».⁽²⁾

ابن مسعود از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«خدا را فرشتگانی است که همواره در حال سیر هستند و سلام امت مرا به من می‌رسانند. همچنین فرمود: زندگی من برای شما خیر است که با هم گفتگو می‌کنیم و مرگ من نیز برای شما خیر است زیرا که اعمال شما بر من عرضه می‌شود، اگر عمل خیری دیدم خدا را ستایش می‌کنم و اگر عمل شری دیدم از خداوند برای شما طلب آمرزش می‌کنم».

با توجه به مضمون این حدیث، همان گونه که وجود پیامبر ﷺ در حال حیات او مایه خیر و برکت است، در حال

1- همان: 100.

2- مجمع الزوائد: ج 9، ص 24.

ممات نیز همان حالت را دارد و آن حضرت پس از مرگ هم ناظر اعمال امت خود می‌باشد و همان گونه که در حال حیات بر گناهکاران استغفار می‌کرد، در حال ممات هم استغفار می‌کند و فرقی میان حیات و ممات او نیست. بنا بر این، رفتن به زیارت قبر پیامبر ﷺ و درخواست استغفار از آن حضرت، درست مثل این است که در حال حیات به محضر او برسیم و تقاضای استغفار کنیم و آیاتی که رفتن به سوی پیامبر ﷺ را کاری پسندیده معرفی می‌کند، شامل زیارت قبر او هم می‌شود.

از این گذشته، احادیث متعددی از طرق مختلف در باره استحباب زیارت قبر پیامبر ﷺ وارد شده که چند نمونه از آن را می‌آوریم:

1- عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله ﷺ :

«من زار قبري وجبت له شفاعتي». (1)

پیامبر ﷺ فرمود:

«هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من بر او واجب می‌شود».

2- عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله ﷺ :

«من حج فزار قبري بعد موتي كان كمن زارني»

1- سنن دارقطنی: ج 2، ص 278.

فی حیاتی».⁽¹⁾

پیامبر ﷺ فرمود:

«هرکس حج کند آن‌گاه قبر مرا پس از مرگم زیارت نماید، مانند این است که مرا در حال حیاتم زیارت کرده است».

3- عن حاطب بن ابی بلتعہ قال قال رسول اللہ ﷺ :

«من زارنی بعد موتی فکانما زارنی فی حیاتی».⁽²⁾

پیامبر ﷺ فرمود:

«هرکس مرا پس از مرگم زیارت کند مانند کسی است که در حال حیاتم زیارت کرده است».

احادیث درباره زیارت قبر پیامبر ﷺ در کتب روایی و جوامع حدیثی با تعبیرها و جملات مختلف فراوان آمده است و در طول قرون، محدثان و حفاظ به نقل آنها پرداخته‌اند و با توجه به مجموع احادیث وارده نمی‌توان در صحت آنها تردید کرد.

همچنین سیره مسلمین از عصر صحابه به این طرف، بر این جاری بوده که با اشتیاق تمام از دور و نزدیک به

1- سنن بیهقی: ج 5، ص 246.

2- سنن دارقطنی: ج 2، ص 278.

زیارت قبر رسول خدا ﷺ می‌شتافتند و آن را وسیله تقرب به خدا
می‌دانستند.

سفر برای زیارت قبور

همان گونه که گفتیم زیارت قبور مؤمنین و اولیای خدا و به خصوص قبر پیامبر اسلام ﷺ یک امر استحبابی است که در روایات صحیح به آن امر شده است. بنا بر این اگر کسی برای زیارت قبور، از شهری به شهری سفر کند، این سفر نیز استحبابی خواهد بود؛ زیرا که برای یک امر مستحب انجام می‌گیرد. وقتی رفتن به زیارت قبور طبق احادیث صحیح مشروع و مستحب باشد، چه فرقی می‌کند که انسان از خانه خود به قصد زیارت قبوری که در شهر خود اوست خارج شود و یا از شهری دیگر به قصد زیارت قبوری که در شهری دیگر است سفر کند؟ به هر حال مسافتی را برای این منظور طی می‌کند حال این مسافت کم باشد یا زیاد، تفاوتی در اصل موضوع نمی‌کند و در هر دو صورت، رفتن به قصد زیارت است.

در این مورد نیز احادیث متعددی وجود دارد که به روشنی مشروعیت سفر برای زیارت قبور را ثابت می‌کند.

اکنون به چند نمونه توجه فرمایید:

1- عن ابی هريرة قال قال رسول الله ﷺ حين مرّ علی

شهداء احد:

«أشهد ان هؤلاء شهداء عند الله يوم القيامة فأتوهم وزورهم والذى نفسى

بيده لا يسلم عليهم احد الى يوم القيامة الا ردوا عليه». (1)

ابوهريره می‌گوید:

«پیامبر خدا ﷺ وقتی از کنار جنازه‌های شهدای احد عبور می‌کرد، فرمود:

شهادت می‌دهم که این‌ها در روز قیامت در پیشگاه خداوند شهدا هستند، پس به

سوی آنها بروید و آنها را زیارت کنید. قسم به خدایی که جانم در دست اوست، تا روز قیامت هیچ کس به آنها سلام نمی دهد مگر این که آنها جواب سلام او را می دهند».

2- عن طلحة بن عبيد الله قال:

«خرجنا مع رسول الله ﷺ يريد قبور الشهداء ... الى ان قال: فلما جئنا قبور الشهداء قال: هذه قبور اخواننا».⁽²⁾

طلحة بن عبيد الله می گوید:

«با پیامبر ﷺ بیرون رفتیم و آن حضرت قبور شهدا

1- مستدرک حاکم: ج 2، ص 248.

2- سنن ابی داود: ج 1، ص 319.

را اراده کرده بود وقتی به قبور شهدا رسیدیم فرمود:

این قبور برادران ماست».

منظور از قبور شهدا در این جا قبور شهدای احد است که چند کیلومتر با مدینه فاصله دارد.

3- عن ابي الدرداء ان بلالاً رأى في منامه النبي ﷺ وهو يقول له:

«ما هذه الجفوة يا بلال اما ان لك ان تزورني يا بلال؟ فانتبه حزينا وجلاً

خائفاً فركب راحلته وقصد المدينة واتي قبر النبي ...»⁽¹⁾

(این حدیث را به طور کامل در صفحه 50 نقل کردیم).

4- علي بن الحسين عن أبيه قال:

«كانت فاطمة تزور قبر عمّها حمزة في كل جمعة فتصلّي وتبكي عنده».⁽²⁾

«فاطمه عليها السلام هر روز جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می رفت و در آن

جا نماز می خواند و گریه می کرد».

5- عن شهر بن حوشب قال لما اسلم كعب الأحبار عند عمر وهو في بيت

المقدس، فرح عمر با سلام كعب الأحبار،

1- تهذيب تاريخ دمشق: ج 2، ص 259.

2- سنن بيهقي: ج 4، ص 78.

ثم قال:

«هل لك ان تسير معي الى المدينة فتزور قبر النبي ﷺ وتتمتع بزيارته؟
قال نعم يا امير المؤمنين انا افعل ذلك». (1)

چون کعب الاحبار پیش عمر مسلمان شد و او در آن موقع در بیت المقدس بود، عمر از اسلام آوردن کعب الاحبار خوشحال گردید و به او گفت:
«آیا می‌توانی با من به مدینه بیایی تا قبر پیامبر ﷺ را زیارت کنی و از زیارت او لذت ببری؟ او گفت: آری یا امیرالمؤمنین چنین خواهم کرد».
با توجه به این احادیث و نیز سیره مستمره مسلمین، سفر برای زیارت قبور امری مشروع و مستحب است و به طوری که قبلاً نیز گفتیم از آن جا که زیارت قبور به طور مسلم و به حکم احادیث صحیح یک عمل استحبابی است، سفر برای انجام این عمل نیز مستحب خواهد بود.
تنها چیزی که باید در این جا مورد بررسی قرار گیرد، احادیث معروف به «شد رحال» است که با عبارتهای مختلف از پیامبر ﷺ نقل شده از جمله این حدیث:

1- فتوح الشام: ج 1، ص 244.

عن أبي هريرة قال قال رسول الله ﷺ :

«لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد مسجدي هذا و مسجد الحرام
والمسجد الأقصى»⁽¹⁾.

پیامبر ﷺ فرمود:

«بار سفر بسته نمی‌شود مگر برای سه مسجد:

مسجد من، مسجد الحرام و مسجد الاقصی».

بعضی با استناد به این حدیث گمان کرده‌اند که مسافرت برای زیارت قبور
انبیا و اولیا و حتی قبر پیامبر اسلام ﷺ حرام است؛ زیرا که در این حدیث از
مسافرت به غیر سه مسجد مذکور نهی شده است. در صورتی که حدیث یاد شده
به هیچ وجه در مقام نهی از مسافرت به غیر مساجد سه گانه نیست بلکه در
مقام بیان فضیلت و برتری آن سه مسجد بر مساجد دیگر است و این که ثواب
نماز خواندن در آن مساجد به حدی است که ارزش آن را دارد که انسان رنج
سفر را تحمل کند و برای درک ثواب و کسب فیض به آن سه مسجد برود. و
اساساً این حدیث به سه تعبیر نقل شده و هیچ یک از آنها در مقام انشاء حکم و
امر و نهی نیست بلکه به صورت اخبار است. این سه تعبیر عبارتند از:

لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد ...

1- صحیح مسلم: ج 4، ص 126.

انما یسافر الی ثلاثة مساجد ...

تشد الرحال الی ثلاثة مساجد ...⁽¹⁾

دقت در عبارت حدیث به خوبی نشان می‌دهد که منظور حدیث، نهی از مسافرت‌های دیگر نیست بلکه حدیث فضیلت این سه مسجد نسبت به مساجد دیگر را بیان می‌کند و همه می‌دانیم که مسافرت برای جهاد یا طلب علم و حتی برای سیر در زمین از نظر اسلام مستحب است و نیز مسافرت به «عرفات» و «مشعر» و «منی» برای کسی که حج به جا می‌آورد واجب است.

دیگر این که پیامبر خدا ﷺ مردم را برای رفتن به قصد مسجد قبا که در آن زمان کیلومترها از مدینه فاصله داشت ترغیب فرموده و خود نیز معمولاً روزهای شنبه به مسجد قبا عزیمت می‌کرد.

عن سهل بن حنیف قال قال رسول الله ﷺ :

«من تطهر فی بیتہ ثم أتى مسجد قباء فصلی فیہ صلاة کان له كأجر عمرة».⁽²⁾
«هر کس در خانه‌اش خود را پاک کند سپس به مسجد قبا برود و در آن جا نماز بخواند برای او ثواب یک عمره داده می‌شود».

1- هر سه تعبیر در: صحیح مسلم: ج 4، ص 126.

2- سنن ابن ماجه: ج 1، ص 453.

عن ابن عمر قال:

«كان النبي يأتي مسجد قباء كل سبت ماشياً وراكباً».⁽¹⁾

«پیامبر خدا هر روز شنبه به مسجد قبا می‌رفت، گاهی پیاده و گاهی سواره».

همچنین پیامبر ﷺ و بعضی از اصحاب برای زیارت قبور شهدای احد از مدینه خارج می‌شدند و به محل قبور آنها می‌رفتند. احایث مربوط به این قسمت را پیش از این آوردیم.

زیارت قبور برای زنها

زن‌ها نیز مانند مردها می‌توانند به زیارت قبور بروند و از آثار و فواید آن مانند عبرت‌آموزی و یادآوری آخرت بهره‌مند شوند و در این حکم مانند بسیاری از احکام الهی، میان زن و مرد فرقی نیست. البته اگر زنی رفتن به زیارت قبور را بهانه‌ای برای حضور در میان مردها و نوعی خودنمایی قرار دهد کار حرامی کرده و برای او رفتن به زیارت ممنوع است؛ زیرا که این امر زمینه‌ای برای فساد و انحراف اخلاقی است که باید از آن جلوگیری شود. از این رو است که پیامبر خدا ﷺ زن‌هایی را که پیوسته به زیارت

1- صحیح بخاری: ج 2، ص 137.

قبور می‌رفتند و این کار مداوم آنها بود لعنت کرده است:

عن ابن هريرة:

«ان رسول الله لعن زوارات القبور»⁽¹⁾.

«ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند که او زن‌هایی را که همواره کارشان زیارت قبور است لعنت کرد».

در این حدیث زن‌هایی که «زوارات» باشند مورد لعن قرار گرفته‌اند و می‌دانیم که کلمه «زوارات» صیغه مبالغه است و دلالت بر کثرت و مداومت دارد. بنا بر این منظور پیامبر ﷺ زن‌هایی است که زیارت قبور را کار همیشگی خود قرار داده‌اند و در مظان تهمت و فتنه‌انگیزی و ایجاد فساد اخلاقی هستند. اما اگر زنی صرفاً برای کسب ثواب و عبرت‌آموزی و تذکر عالم آخرت و دادن سلام به اهل قبور به زیارت آنها برود و خوف از فتنه نباشد، کاری مشروع و مستحب انجام داده و لعن پیامبر ﷺ شامل آنها نمی‌شود. دیگر این که ترمذی پس از نقل این حدیث گفته است:

«ان هذا كان قبل ان يرخص النبي ﷺ في زيارة القبور فلما رخص دخل في رخصته الرجال والنساء».

1- سنن ترمذی: ج 3، ص 372.

«این امر مربوط به زمانی می‌شود که پیامبر ﷺ هنوز برای زیارت قبور اجازه نداده بود و چون اجازه آن را داد، هم مردها و هم زنها داخل در آن اجازه شدند».

به همین جهت است که می‌بینیم در زمان رسول خدا ﷺ و پس از او، گاهی زنها به زیارت قبور می‌رفتند و مورد نهی واقع نمی‌شدند، حتی خود پیامبر ﷺ به عائشه آداب زیارت قبور و کیفیت سلام دادن به آنها را تعلیم داده است.

اکنون به احادیثی در این زمینه توجه فرمایید:

1- عن عائشة فی حدیث طویل قالت قال رسول الله ﷺ :

«... فأمرنی ربی آتی البقیع فاستغفرلهم. قلت کیف أقول یا رسول الله؟ قال: قولی: السلام علی اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین. یرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین وانا ان شاء الله بکم لا حقون».⁽¹⁾

عائشه در حدیث مفصلی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «پروردگارم به من دستور داد که به بقیع بروم و بر آنها طلب آمرزش کنم. گفتم: من چه بگویم ای رسول خدا؟ فرمود: بگو سلام بر اهل دیار از مؤمنین و مسلمین. خداوند گذشتگان و بازماندگان

1- سنن نسائی: ج 4، ص 93.

از ما را رحمت کند و ما به خواست خدا به شما ملحق خواهیم شد».

2- عن عبدالله بن ابی ملیكة ان عائشة اقبلت ذات يوم من المقابر فقلت لها: «يا ام المؤمنين من اين اقبلت؟ قالت من قبر اخى عبدالرحمان. فقلت لها: اليس كان نهى رسول الله ﷺ عن زيارة القبور؟ قالت نعم كان نهى عن زيارة القبور ثم امر بزيارتها».⁽¹⁾

ابن ابی ملیکه می گوید:

«روزی عایشه از طرف قبرستان می آمد به او گفتم:

ای ام المؤمنین از کجا می آیی؟ گفت: از قبر برادرم عبدالرحمن. گفتم: آیا پیامبر ﷺ از زیارت قبور نهی نکرده بود؟ گفت: آری نهی کرده بود اما بعدها به زیارت قبور امر کرد».

3- «كانت فاطمة تزور قبر عمها حمزة كل جمعة».⁽²⁾

«فاطمه عليها السلام در هر روز جمعه قبر عمویش حمزه عليه السلام را زیارت می کرد».

1- نیل الاوطار: ج 4، ص 110.

2- سنن بیهقی: ج 4، ص 78.

این روایت را پیش از این به طور کامل نقل کردیم.

4- عن انس بن مالک قال:

«مرَّ النبي ﷺ بامرأة تبكي عند قبر فقال: اتقي الله واصبري، قالت: اليك عني فانك لم تصب بمصيبتي ولم تعرفه، فقيل لها: انه النبي ﷺ فأنت باب النبي ﷺ فلم تجد عنده بوايين، فقالت: لم اعرفك فقال: الصبر عند الصدمة الاولى»⁽¹⁾

انس بن مالک می گوید:

«روزی پیامبر ﷺ از کنار زنی گذشت که بر سر قبری گریه می کرد به او فرمود: از خدا بترس و صبر داشته باش. او گفت: مرا رها کن، تو به مصیبتی که من گرفتار شده ام گرفتار نشده ای و آن زن پیامبر ﷺ را نشناخته بود وقتی به او گفتند که او پیامبر است، به در خانه پیامبر ﷺ آمد و درباری را پیش او ندید پس گفت: ترا نشناختم. پیامبر ﷺ فرمود: صبر در هنگام مصیبت بهتر است.»

می بینید که پیامبر ﷺ آن زن را فقط دعوت به صبر نمود و از زیارت قبر او را منع نکرد. این حدیث و احادیث قبلی به روشنی دلالت می کند که زن ها هم می توانند به زیارت

1- صحیح بخاری: ج 2، ص 171.

قبور بروند و این که در بعضی از روایات از آن نهی شده یا مربوط به زمانی است که پیامبر ﷺ هنوز زیارت قبور را اجازه نداده بود و یا در باره زن‌هایی است که زیارت قبور را برای خود کاری مداوم و مستمر قرار داده بودند و احتمال فساد اخلاقی و فتنه‌انگیزی در باره آنها بود.

5 - تعمیر قبور اولیای خدا

اشاره

بزرگداشت اولیای خدا در حقیقت ارج نهادن به ایمان و تقوا و ارزش‌های معنوی و ترویج آن اوصافی است که در اولیای خدا وجود دارد. خداوند پیامبر خود را به عنوان اسوه حسنه و الگو و نمونه برای مسلمانان معرفی فرموده و همچنین محبت اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب کبار پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله‌وسلم و دوستی اولیای خود را بر ما لازم کرده است.

محبت یک امر باطنی است و ظهور و بروز آن همان تعظیم و تکریمی است که ما از اولیای خدا می‌کنیم و در حقیقت تعظیم اولیای خدا همان اظهار محبت بر آنان است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله‌وسلم ما را به آن امر کرده و آن را علامت ایمان دانسته است.

شک نیست عظمت و مقامی که اولیای خدا پیش خدا دارند، با مرگشان از بین نمی‌رود و آنها که در حال حیات، خود را به این درجه از قرب الهی رسانیده‌اند، در حال ممات و عالم برزخ و روز قیامت هم همان مرتبه را نزد خداوند دارند و به همین جهت تعظیم و تکریم آنها بعد از مرگشان هم لازم است.

حال می‌گوییم همان گونه که زیارت قبور اولیای خدا نوعی اظهار محبت و تعظیم به آنهاست، تعمیر قبور و حفظ آثار آنها نیز نشانی از محبت و حق‌شناسی در باره کسانی است که خداوند محبت آنها را بر ما لازم کرده است و این کاری است که در میان تمام ملت‌ها معمول و مرسوم است و حتی پیش از اسلام نیز قبور انبیا و اولیا و حتی محل نشست و برخاست آنها را آباد می‌کردند و بدین گونه یاد آنها را گرامی می‌داشتند. البته گروهی از آنها در این باره افراط

می‌کردند و قبور انبیا را سجده‌گاه و یا قبله‌گاه خود قرار می‌دادند و آنها را می‌پرستیدند و در نتیجه دچار شرک می‌شدند. اما کار آنها با کار کسانی که قبور انبیا و اولیا را تنها با این هدف تعمیر می‌کردند که آنها بندگان صالح و شایسته خدا هستند، قابل مقایسه نیست.

اساساً تعمیر قبور و ساختن بنا، بر سر قبور انبیا و اولیا ربطی به پرستش آنها ندارد ولذا می‌بینیم حضرت عیسی علیه السلام در میان نصاری مورد پرستش واقع شد و او را شریک باری تعالی قرار دادند، در حالی که محل دفن او معلوم نیست تا چه رسد به این که گنبد و بارگاهی داشته باشد و در مقابل، قبر حضرت ابراهیم علیه السلام مشخص است و از پیش از اسلام قبه

و عمارتی داشته ولی مورد پرستش واقع نشده است. بنا بر این ساختن قبه و تعمیر قبور به هیچ وجه مستلزم پرستش صاحب قبر نیست و اگر قبری مورد پرستش واقع شود، اگر هم هیچ بنایی و قبه‌ای نداشته باشد شرک است و با آرمان‌های توحیدی پیامبران مغایرت دارد.

قرآن کریم دستور می‌دهد که جای پای ابراهیم علیه السلام را محل نماز قرار بدهید **(اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى)** ⁽¹⁾

شک نیست که نماز خواندن در مقام ابراهیم علیه السلام به معنای پرستش او نیست بلکه نوعی احترام و تعظیم برای کسی است که قهرمان توحید بوده است.

باز قرآن کریم در قصه اصحاب کهف، سخن دو گروه را درباره قبور آنها نقل می‌کند. گروهی گفتند در محل دفن اصحاب کهف بنایی بسازیم و گروهی که پیشنهاد آنها عملی شد، گفتند در محل دفن آنها مسجدی بنا کنیم. قرآن این دو پیشنهاد را که هر دو از طرف موحدان آن زمان بود، نقل می‌کند و آنها را مورد اعتراض قرار نمی‌دهد:

(إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمُ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِداً) ⁽²⁾.

1- بقره: 125.

2- كهف: 21.

«هنگامی که میان خود در باره آنها (اصحاب کهف) اختلاف داشتند پس گفتند بنایی بر آنها بسازید، خداوند به حال آنها آگاه‌تر است و کسانی که بر کارشان غالب آمدند، گفتند بر آنها مسجدی قرار می‌دهیم».

همچنین قرآن کریم تعظیم شعائر الهی را نشانی از تقوای قلوب به حساب می‌آورد و منظور از «شعائر الهی» نشانه‌های دین اوست و همان گونه که حجرالأسود، صفا، مروه، عرفات، مشعر و شتری که در حج قربانی می‌شود همگی از شعائر الهی هستند، انبیاء و اولیا نیز از شعائر الهی محسوب می‌شوند و هر نوع تعظیم آنها تعظیم شعائر است و چون در اسلام اصل بر اباحه است، به هر صورتی که مرسوم میان عقلاء باشد و شارع مقدس از آن نهی نکند، می‌توان انبیا و اولیا را تعظیم نمود که از جمله آنها ساختن قبه بر قبور آنهاست (در باره احادیثی که بعضی‌ها آنها را دلیل بر نهی از تعمیر قبور اولیاء الله قلمداد کرده‌اند به زودی بحث خواهیم کرد).

این است که می‌بینیم سیره مسلمین از عهد پیامبر ﷺ تا کنون بر این جاری شده که قبور اولیا و صالحان را با علامتی مشخص می‌ساختند و آنها را به نحوی تعمیر می‌کردند منتهی در هر زمانی مطابق با وضع اقتصادی و قدرت مالی آن زمان به این کار اقدام می‌شد.

اکنون به نمونه‌هایی که در این مورد از احادیث و تواریخ استخراج شده است توجه فرمایید:

1- عن انس بن مالک قال:

«ان رسول الله ﷺ اعلم قبر عثمان بن مظعون بصخرة»⁽¹⁾

انس می‌گوید:

«پیامبر خدا ﷺ قبر عثمان بن مظعون را با صخره‌ای علامت‌گذاری کرد».

عن المطلب قال:

«لما مات عثمان بن مظعون اخرج جنازته فدفن امر النبي ﷺ رجلا ان يأتيه بحجر فلم يستطيع حمله فقام اليها رسول الله ﷺ ثم حملها فوضعها عند رأسه وقال: اتعلم بها قبر اخي وادفن اليه من مات من اهلي»⁽²⁾.
مطلب می گوید:

«چون عثمان بن مظعون از دنیا رفت جنازه اش را بیرون آوردند و دفن کردند. پیامبر خدا ﷺ به یک نفر

1- سنن ابن ماجه: ج 1، ص 498.

2- سنن ابی داود: ج 2، ص

دستور داد که سنگی را بیاورد و او نتوانست آن را حمل کند خود پیامبر ﷺ بلند شد و آن سنگ را حمل کرد و نزد سر عثمان قرار داد و فرمود: به وسیله آن، قبر برادرم را علامت گذاری می‌کنم و هر کس از خانواده من بمیرد در کنار او دفن خواهیم کرد».

عن ابی بکر بن محمد بن عمرو قال:

«رأيت قبر عثمان بن مظعون و عنده شئ مرتفع یعنی كانه علم».⁽¹⁾

ابوبکر بن محمد می‌گوید:

«قبر عثمان بن مظعون را دیدم که نزد آن شیء بلندی قرار داشت گویا که علامتی بود».

عن ابن شهاب:

«ان رسول الله ﷺ جعل أسفل مھراس علامة على قبر عثمان بن مظعون ليدفن الناس حوله فلما استعمل معاوية مروان بن الحكم على المدينة حمل المھراس على قبر عثمان».⁽²⁾

1- طبقات ابن سعد: ج 3، ص 397.

2- وفاء الوفا: ج 3، ص 914.

ابن شهاب می گوید:

«پیامبر خدا ﷺ سنگ تراشیده شده‌ای را به عنوان علامت بر قبر عثمان بن مظعون قرار داد و چون معاویه مروان را والی مدینه کرد، او آن سنگ را از قبر عثمان بن مظعون به قبر عثمان بن عفان انتقال داد».

2- عن ابی جعفر:

«ان فاطمة علیها السلام كانت تزور قبر حمزة ترمه وتصلحه وقد تعلمته بالحجر».⁽¹⁾

ابوجعفر گفته است:

«فاطمه علیها السلام (دختر پیامبر ﷺ) قبر حمزه را زیارت می‌کرد و آن را تعمیر و ترمیم و اصلاح می‌نمود و با سنگ علامت‌گذاری کرده بود».

3- هنگامی که رسول خدا ﷺ از دنیا رحلت نمود، جنازه او را در حجره شریفه دفن کردند و آن حجره دارای دیوار و سقف بود، همچنین جنازه خلیفه اول و دوم هم در همانجا دفن شد بدون شک اگر بنا ساختن بر قبور حرام بود، مسلمانان چنین کاری را نمی‌کردند و این که بنا پیش از

1- وفاء الوفا: ج 3، ص 932.

دفن باشد یا بعد از آن، تفاوتی در اصل قضیه نمی‌کند؛ چون در هر دو صورت وجود بنا بر قبر کسی، نشانه تعظیم اوست و می‌بینیم که مسلمانان پس از دفن پیامبر ﷺ و دو خلیفه، بنا را خراب نکردند و حتی در زمان عمر بن عبدالعزیز دیوار محل دفن پیامبر ﷺ خراب شد، عمر بن عبدالعزیز دستور داد آن را تعمیر کردند⁽¹⁾ و در طول تاریخ، محل دفن پیامبر ﷺ تعمیر می‌شد، تا این که قبه خضراء بر روی آن بنا گردید.

4- وقتی عباس بن عبدالمطلب از دنیا رفت او را در خانه عقیل دفن کردند⁽²⁾ همچنین چهار تن از ائمه اهل بیت علیهم السلام، حسن بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد را در همان جا یعنی خانه عقیل دفن کردند. پیش از آنها نیز ابراهیم فرزند پیامبر را در خانه محمد بن زید⁽³⁾ و سعد بن معاذ را در خانه ابن افلج دفن کرده بودند و بر آن قبه‌ای بود.⁽⁴⁾

5- وقتی مسلمانان، شهرهای فلسطین و شام را فتح کردند، قبور بعضی از پیامبران در آن شهرها بود مانند الخلیل که قبر ابراهیم پیامبر در آن جا قرار داشت و یا

1- طبقات ابن سعد، ج 2، ص 307.

2- وفاء الوفا: ج 3، ص 910.

3- همان: ج 3، ص 893.

4- همان: ج 3، ص 915.

بیت المقدس و بیت اللحم که قبور یعقوب و یوسف و داود و سلیمان در آن جا بود و هر کدام بنایی داشتند. مسلمانان هیچ یک از آن بناها را خراب نکردند و حتی خلیفه دوم که خود در فتح بیت المقدس حاضر بود، در گوشه‌ای از کنیسه‌ای که در بیت اللحم بود نماز خواند و آن جا را مسجد قرار داد و به متصدیان آن جا در تعمیر و تنظیف و روشن کردن چراغ در آن محل اجازه داد. آن گوشه محل دفن داود و سلیمان بود.⁽¹⁾

از این نمونه‌ها در احادیث و تاریخ بسیار است و همه بیانگر این معناست که در عهد پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین تعمیر قبور در حد وضع اقتصادی آن زمان معمول بوده و این که قبور انبیا و اولیا دیوار یا سقفی داشته باشد امر منکری نبوده و خود آنها در مواردی به چنین کاری اقدام می‌کردند و آن را نوعی تعظیم برای اولیای خدا می‌دانستند.

بررسی روایات نهی

در بعضی از کتب حدیثی، روایاتی نقل شده که گروهی آن روایات را دلیلی بر حرمت تعمیر قبور انبیا و اولیا دانسته‌اند، در حالی که آن روایات از نظر سند ضعیف و از

1- معجم البلدان: ج 1، ص 522.

نظر دلالت قاصرند و ما پیش از بیان ضعف سند و قصور دلالت، متن بعضی از آن احادیث را نقل می‌کنیم:

1- عن ابی‌الهیاج الأسدی قال قال لی علی بن ابی‌طالب:

«الا بعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله ﷺ ان لا تدع تمثالاً الا طمسته ولا قبراً مشرفاً الا سويته»⁽¹⁾.

ابوالهیاج می‌گوید: «علی بن ابی‌طالب به من گفت:

«آیا تو را به کاری برنیانگیزم که پیامبر خدا ﷺ مرا بر آن برانگیخت؟ این که تصویری را ترک نکن مگر این که آن را محو کرده باشی و نه قبر بلندی را مگر این که آن را مساوی کنی».

2- عن ابی‌الزبیر عن جابر قال:

«نهی رسول الله ﷺ ان یجصص القبر وان یقعد علیه وان یبنی علیه»⁽²⁾.
جابر گفته که:

«پیامبر خدا ﷺ از گچکاری قبر و این که روی قبر بنشینند و بر آن بنایی بسازند، نهی کرد».

1- صحیح مسلم: ج 3، ص 61.

2- همان: ج 3، ص 62.

3- عن ام سلمة قالت:

«نهی رسول الله ﷺ ان یبنی علی القبر او یجصص»⁽¹⁾.

ام سلمه گفت:

«پیامبر ﷺ از این که روی قبر بنایی ساخته شود یا گچکاری شود، نهی فرمود».

این روایات از لحاظ سند ضعیف هستند زیرا:

در سند حدیث اول افرادی قرار دارند که در کتب رجال ذم شده‌اند، مانند «وکیع» که ابن حجر در باره او از احمد بن حنبل نقل می‌کند که وکیع در پانصد حدیث اشتباه کرده⁽²⁾ و مانند حبیب بن ابی ثابت که باز ابن حجر از ابوحیان نقل می‌کند که او در حدیث تدلیس می‌کرد.⁽³⁾ ضمناً در تمام کتب احادیث از ابوالهیاج حدیثی جز این یک حدیث نقل نشده است.⁽⁴⁾

در سند حدیث دوم نیز افراد مذمومی قرار گرفته‌اند مانند ابن جریج که ذهبی می‌گوید او تدلیس می‌کرد⁽⁵⁾ و

1- مسند احمد بن حنبل: ج 6، ص 299.

2- تهذیب التهذیب: ج 11، ص 125.

3- همان: ج 3، ص 179.

4- حاشیه سیوطی بر سنن نسائی، ج 4، ص 89.

5- تذکرة الحفاظ: ج 1، ص 170.

مانند ابوالزبیر که ذهبی از ابوزرعه و ابوحاتم نقل می‌کند که با حدیث او نمی‌توان احتجاج کرد و از کسان دیگری نقل می‌کند که او تدلیس می‌کرد.⁽¹⁾

در سند حدیث سوم ابن لهیعه است که ذهبی می‌گوید با حدیث او نمی‌توان احتجاج کرد⁽²⁾ و از ابن معین تضعیف او را نقل می‌کند.⁽³⁾

اکنون ما از ضعف سند این احادیث به خاطر ورود آنها در کتب صحاح صرف نظر می‌کنیم و در باره دلالت آنها سخن می‌گوییم:

حدیث ابوالهیاج در باره قبور مشرکین است به قرینه این که در این حدیث تسویه قبور همراه با محو کردن تصاویر و تمثال‌ها ذکر شده و هیچ وقت میان مسلمان‌ها نه در زمان پیامبر ﷺ و نه در زمان صحابه و تابعین و پس از آن چنین کاری معمول نبود، بلکه این مشرکین بودند که تصاویر بعضی از مردگان خود را به قبور آنها نصب می‌کردند و به پرستش آنها می‌پرداختند. بنا بر این حدیث مزبور از موضوع بحث ما به کلی بیگانه است. و لذا می‌بینیم که مسلمانان قبر پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر را به حال

1- تذکرة الحفاظ: ج 1، ص 127.

2- همان: ج 1، ص 239.

3- میزان الاعتدال: ج 2، ص 476.

«تسویه» نساختند بلکه به حال «تسنیم» درست کردند (تسنیم درست کردن روی قبر به صورت کوهان شتر است).

- عن سفیان بن تمار «انه رأى قبر النبى ﷺ مسنماً»⁽¹⁾.

- سفیان بن تمار گفته که: «قبر پیامبر ﷺ را در حال «تسنیم» دیده است».

- عن ابی بکر بن حفص قال: «كان قبر النبى ﷺ و ابی بکر وعمر مسنمة وعليها نَقْل»⁽²⁾.

ابن حفص می گوید: «قبر پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر به حال تسنیم بود و بر آن پاره سنگ هایی قرار داشت».

برای همین است که بعضی از فقها تسنیم قبر را مستحب دانسته اند.⁽³⁾ البته بعضی دیگر تسطیح را ترجیح داده اند که خود بحث دیگری است.

بنا بر این حدیث ابوالهیاج در باره قبور مسلمان ها نیست و هرگز به تخریب بنایی که در اطراف قبور انبیا و اولیا ساخته شده دلالت ندارد.

و اما احادیثی که در آنها از ساختن بنا بر روی قبر و یا گچکاری قبر نهی شده، در مورد قبور افراد معمولی است که ساختن بنا بر قبور آنها کاری عبث و بیهوده و نوعی اسراف است اما در باره قبور انبیا و اولیای خدا که فواید

1- صحیح بخاری: ج 2، ص 212.

2- طبقات ابن سعد، ج 2، ص 306.

3- سنن بیهقی: ج 4، ص 4.

مهمی بر آن مترتب است و نوعی تعظیم شعائر الهی و اظهار محبت بر آنهاست، نمی‌توان احادیث مزبور را تعمیم داد به دلیل این که مسلمان‌ها از عهد پیامبر تا کنون این کار را انجام داده‌اند و ما نمونه‌هایی از آن را که مربوط به زمان پیامبر و صحابه می‌شد، پیش از این نقل کردیم و فرد شاخص آن قبر خود پیامبر است که دارای دیوار و سقف بود به شرحی که گذشت.

اگر حرام بودن تعمیر قبور شامل قبور انبیا و اولیا هم می‌شد و این مسأله از مسلمات اسلام بود، هرگز سیره مسلمین بر ساختن بنا بر روی قبور آنان جاری نمی‌شد و این امر واضحی است.

6 - مرثیه‌سرایی و گریه برای اولیای خدا

محبت اولیای خدا آثار سازنده‌ای در وجود انسان دارد و کسی که به راستی دوست‌دار اولیای خدا باشد، آنها را در ایمان و تقوا و اعمال صالح برای خود اسوه و الگو قرار می‌دهد و سعی می‌کند که خود را به آنها نزدیک سازد. به خصوص محبت پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب کبار او، نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت مبانی ایمان و تقوا و آراستگی به فضائل اخلاقی دارد و بدون آن پایه‌های ایمان سست خواهد شد و انسان از مسیر حق فاصله خواهد گرفت.

حال می‌گوییم هر چه این محبت عمیق‌تر و محکم‌تر باشد، آثار و ثمرات بیشتری خواهد داشت. یکی از نشانه‌های محبت عمیق به آنها اشک شوقی است که از دیده‌ها جاری می‌شود و بدین‌گونه محبت که یک امر باطنی و درونی است به صورت دانه‌های بلورین اشک

تجسم می‌یابد و آن چه در درون است ره به بیرون می‌گشاید.

گریه کردن به یاد اولیای خدا، نشانی از رقت قلب و لطافت روح و صفای باطن است. وقتی انسان به یاد ولّی از اولیای خدا گریه می‌کند، نشان می‌دهد که آن شخص برای او عزیز است و طبعاً سعی خواهد کرد که او را از خود راضی کند و شک نیست که رضایت اولیای خدا در عمل کردن به دستورات الهی است. بنا بر این گریه کردن به یاد اولیای خدا زنگار شرک و نفاق را از قلب انسان خواهد شست و زمینه را برای تقویت ایمان و تقوا و انجام اعمال صالحه فراهم خواهد کرد.

اساساً گریه کردن به یاد کسی و یا در عزای کسی یک امر عاطفی است. وقتی انسان عزیزی را از دست می‌دهد، بی‌اختیار اشک از دیدگانش جاری می‌شود، خواه این عزیز از خویشان او باشد و یا ولّی از اولیای خدا، که برای او عزیزتر از خویشاوندان است.

این است که می‌بینیم در عهد پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین گریه بر مردگان معمول بوده و خود پیامبر ﷺ در سوگ مادر و پسر و دختر خود گریه کرده و همچنین اصحاب در مرگ رسول خدا و یا افراد دیگر از دوستان خود گریه کرده‌اند و مرثیه‌سرایی نموده‌اند و این امر در میان تابعین و مسلمان‌های پس از آن نیز ادامه یافته است.

اکنون نمونه‌هایی را که از کتب حدیث و تاریخ استخراج کرده‌ایم نقل می‌کنیم:

1- عن ابی هریره قال: «زار النبی ﷺ قبر امّه فبکی وابکی من حوله». (1)
و عن بریده قال: «زار النبی ﷺ قبر امه فی الف مقنع فلم یربا کیا اکثر من یومئذ». (2)

ابوهریره می‌گوید: «پیامبر ﷺ قبر مادرش را زیارت نمود و گریه کرد و دیگران را هم گریاند».

و بریده نقل می‌کند که: «پیامبر ﷺ قبر مادرش را با هزار نقابدار زیارت کرد. گریه کننده بیشتر از آن روز دیده نشد».

2- عن انس بن مالک فی حدیث یدکر فیه موت ابراهیم ابن رسول اللّٰه ﷺ: قال رسول اللّٰه:

«ان العین تدمع والقلب یحزن ولا نقول الا ما یرضی ربّنا وانا بفراقک یا ابراهیم لمحزونون». (3)

انس بن مالک در حدیثی که در باره مرگ ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ نقل کرده می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«چشم گریه می‌کند و قلب محزون می‌شود و ما چیزی نمی‌گوییم مگر آن چه را که پروردگار را

-
- 1- صحیح مسلم: ج 3، ص 65.
 - 2- مستدرک حاکم: ج 1، ص 375.
 - 3- صحیح بخاری: ج 2، ص 179.

راضی کند و ما در فراق تو ای ابراهیم غمگین هستیم».

3- عن انس بن مالک قال:

«شهدنا بنتاً لرسول الله ﷺ قال و رسول الله جالس على القبر قال: فرأيت عينية تدمعان»⁽¹⁾.

انس بن مالک می گوید:

«در تدفین دختری از پیامبر (که ظاهراً ام کلثوم بوده) حاضر بودیم و پیامبر ﷺ بر سر قبر او نشسته بود.

می گوید: دیدم که چشمان پیامبر اشک می ریزد».

4- عن اسامة بن زيد في حديث يذكر فيه موت ابن بنت لرسول الله ﷺ قال:

«ففاضت عيناه فقال سعد: ما هذا؟ فقال: هذه رحمة جعلها الله في قلوب عباده وانما يرحم الله من عباده الرحماء»⁽²⁾.

اسامة بن زيد در حدیثی که در باره مرگ نوه‌ای از پیامبر نقل می‌کند، می‌گوید:

«چشمان رسول خدا اشکبار شد. پس سعد گفت: این

1- صحیح بخاری: ج 2، ص 172.

2- همان.

چیست؟ پیامبر فرمود: این رحمتی است که خداوند در قلوب بندگان خود قرار داده و همانا خداوند آن گروه از بندگان را که با عاطفه باشند، رحمت می‌کند».

5- عن ابن عمر قال:

«رجع النبی ﷺ يوم احد فسمع نساء بنی عبدالأشهل یبکین علی هلكاهن فقال: لكن حمزة لابواکی له فجئن نساء الأنصار یبکین علی حمزة عنده».⁽¹⁾
ابن عمر می‌گوید:

«پیامبر ﷺ در روز احد به مدینه مراجعت کرد و شنید که زن‌های قبیله بنی عبدالأشهل بر مرده‌های خود گریه می‌کنند. پس فرمود: ولی حمزه گریه کننده ندارد. زن‌های انصار آمدند و پیش او بر حمزه گریه کردند».
6- «كانت فاطمة تزور قبر عمها کل جمعة فتصلی وتبکی عنده».⁽²⁾

1- کنز العمال: ج 15، ص 618.

2- مستدرک حاکم: ج 1، ص 337.

«فاطمه هر جمعه قبر عمویش را زیارت می نمود و آن جا نماز می خواند و گریه می کرد».

7- عن ابی ذؤیب الهذلی قال:

«قدمت المدينة ولأهلها ضجيج بالبكاء كضجيج الحجيج اهلوا جميعاً بالاحرام. فقلت: مه؟ قالوا:

قبض رسول الله ﷺ».⁽¹⁾

«ابوذؤیب هذلی می گوید: وارد شهر مدینه شدم و دیدم که مردم آن گریه و ضجه می کنند مانند ضجه حاجی ها که با هم احرام می بندند پس گفتم: چه خبر است؟ گفتند: پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفته».

8- عن عروة قال: «قالت صفية بنت عبدالمطلب ترثي رسول الله ﷺ :

الا يا رسول الله كنت رخائنا وكنت بنا برّاً ولم تك جافيا

وكان بنا برّاً رحيماً نبينا لبيك عليه اليوم من كان باكيا

الى ان قالت:

ارى حسنا ايتمه وتركته يبكى ويدعو جده اليوم نائيا

1- كنز العمال: ج 15، ص 265.

فداً لرسول الله امی و خالتی و عمی و نفسی قصره و عیالیا⁽¹⁾
عروه می گوید:

«صفیه دختر عبالمطلب در مرثیه پیامبر خدا ﷺ این شعرها را سرود:
هان! ای رسول خدا که مایه خوشی ما بودی - و برای ما خوبی می کردی و
جفا روا نمی داشتی - پیامبر ما بر ما نیکوکار و مهربان بود - پس برای او، همه
گریه کنندگان گریه کنند - ... حسن را می بینم که یتیمش کردی و ترکش
نمودی - در حالی که گریه می کند و جدش را امروز می خواند - فدای رسول
خدا باد مادرم و خاله ام و عمویم و جانم و خانواده ام».

9- عن المثنی بن سعید قال:

«سمعت انس بن مالک يقول: ما من ليلة إلا وأنا أرى فيها حبيبي ثم ييكي».⁽²⁾
مثنی بن سعید می گوید:

«از انس بن مالک شنیدم که می گفت: شبی نیست مگر این که حبيب خود را
(پیامبر را) در خواب می بینم.

1- مجمع الزوائد: ج 9، ص 39.

2- طبقات ابن سعد: ج 7، ص 20.

این را می‌گفت و گریه می‌کرد».

10- عن زید بن اسلم قال:

«خرج عمر بن الخطاب ليلة يحرس فرأى مصباحاً في بيت فدنا فاذا عجوز

تطرق شعراً لها لتعزله - اى تنفسه بقدح - و هى تقول:

على محمد صلاة الأبرار صلى عليك المصطفون الأخيار

قد كنت قواماً بكى الأسحار يا ليت شعرى والمنايا اطوار

هل تجمعنى وحبیبی الدار

تعنى النبى ﷺ فجلس عمر يبكى فما زال يبكى حتى قرع الباب عليها

فقلت: من هذا؟ قال: عمر بن الخطاب ...»⁽¹⁾.

زید بن اسلم می‌گوید:

«عمر بن خطاب شبی برای حراست و نگهبانی بیرون آمده بود دید چراغی

در خانه‌ای روشن است به آن نزدیک شد پیرزنی را دید که در حال ریسندگی

شعر می‌خواند و چنین می‌گوید:

1- كنز العمال: ج 12، ص 562.

صلوات نیکان بر محمد باد - برگزیدگان بر تو صلوات فرستادند - تو شب زنده‌دار بودی و سحرها گریه می‌کردی - ای کاش می‌دانستم و آرزوها گوناگون است - آیا خانه‌ای مرا با حبیبم جمع خواهد کرد؟ منظور آن پیرزن پیامبر ﷺ بود، عمر نشست و گریه کرد او به گریه خود ادامه داد تا این که در باز شد و زن گفت: این کیست؟ گفت: عمر بن خطاب است ...».

11- عن عاصم بن محمد عن ابیه قال:

«ما سمعت ابن عمر ذاکراً رسول الله ﷺ إلا ابتدرت عیناه تبکیان»⁽¹⁾.

عاصم از پدرش نقل می‌کند که:

«نشیدم که ابن عمر رسول خدا ﷺ را یاد کند مگر این که چشمانش اشک می‌ریخت».

12- عن ابی عثمان قال:

«رأیت عمر لما جاءه نعی النعمان وضع یده علی رأسه وجعل یبکی»⁽²⁾.

1- طبقات ابن سعد: ج 4، ص 168.

2- کنز العمال: ج 15، ص 227.

ابو عثمان می‌گوید:

«عمر را دیدم وقتی خبر مرگ نعمان به او رسید، دست خود را بر سر گذاشت و گریه کرد».

13- ولما اتی اهل المدينة مقتل الحسين خرجت ابنة عقيل بن ابي طالب ومعها نسائها وهي حاسرة تلوی بثوبها وتقول:

ماذا تقولون ان قال النبي لكم ماذا فعلتم وانتم آخر الأمم

بعترتی وبأهلی بعد مفتقدی منهم اساری ومنهم ضرجوا بدم⁽¹⁾

«هنگامی که خبر کشته شدن حسین علیه السلام به اهل مدینه رسید، دختر عقیل بن ابی طالب بیرون آمد و زن‌ها همراه او بودند او در حالی که غمگین و لباس خود را گرفته بود، می‌گفت:

چه خواهید کرد اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به شما بگوید شما که آخرین امت‌ها بودید، بعد از من با عترت و خاندان من چه کردید؟ گروهی از آنها اسیر و گروهی آغشته به خون شدند».

14- عن علی بن اسماعیل التمیمی عن ابيه قال:

«كنت عند أبي عبد الله جعفر بن محمد اذا استأذن

1- تاریخ طبری: ج 3، ص 342.

آذنه السید فامره بایصاله واقعد حرمه خلف ستر ودخل فسلّم وجلس
فاستنشه فأنشد قوله:

امررعلی جدث الحسین فقل لأعظمه الزکیة
یا اعظما لازلت من وطفاء ساکبة رویة ...

قال: فرأیت دموع جعفر بن محمد تنحدر علی خدیة وارتفع الصراح والبكاء
من داره. ⁽¹⁾

علی بن اسماعیل از پدرش نقل می‌کند که:

«نزد جعفر بن محمد بودم که برای سید (حمیری) اجازه ورود خواستند.
دستور داد که وارد شود و خانواده‌اش را پشت پرده نشانید او داخل شد و سلام
داد و نشست جعفر بن محمد علیه السلام از او خواست که شعری بخواند و این شعر
را خواند:

از کنار تربت حسین علیه السلام گذر کن و به استخوان‌های پاک او بگو ای
استخوان‌ها همواره از ابر پر باران اشک‌ها سیراب شوید ...
می‌گوید: دیدم که اشک چشمان جعفر بن محمد علیه السلام بر گونه‌هایش ریخت
و صدای گریه و ناله از خانه‌اش بلند شد».

از این نمونه‌ها که نقل کردیم معلوم می‌شود که مرثیه‌سرایی و گریه بر اولیای
خدا از عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و

1- الاغانی: ج 7، ص 260.

صحابه و تابعین به بعد میان مسلمان‌ها معمول بوده و دیدیم که پیامبر خدا ﷺ گریه بر مردگان را نشانه‌ای از رحمت و عاطفه‌ای دانسته که خداوند آن را در دل بندگان خود قرار داده است.

و اما احادیثی که درباره نهی پیامبر ﷺ از گریه کردن بر مردگان نقل شده و این که میت از گریه کردن بر او معذب می‌شود، باید بگوییم که راویان آن احادیث در فهم درست سخن پیامبر ﷺ دچار اشتباه شده‌اند و منظور پیامبر ﷺ مردگان کافران بوده و لذا در احادیث دیگر اشتباه آنها تذکر داده شده است:

- عن ابن عباس قال قال عمر قال رسول الله ﷺ :

«ان الميت يعذب ببعض بكاء اهله عليه. قال ابن عباس فلما مات عمر ذكرت ذلك لعائشة فقالت: رحم الله عمر والله ما حدث رسول الله ان الله ليعذب المؤمن ببكاء اهله عليه ولكن رسول الله قال: ان الله ليزيد الكافر ببكاء اهله عليه»⁽¹⁾.

ابن عباس از عمر بن خطاب نقل می‌کند که پیامبر ﷺ گفته است:

«میت به سبب بعضی از گریه‌های خانواده‌اش بر او،

1- صحیح بخاری: ج 2، ص 173.

معذب می‌شود. ابن عباس می‌گوید: وقتی عمر از دنیا رفت این سخن را پیش عایشه نقل کردم، عایشه گفت:

خدا رحمت کند عمر را به خدا قسم پیامبر ﷺ نگفته است که خداوند مؤمن را با گریه خانواده‌اش عذاب می‌کند بلکه پیامبر ﷺ چنین گفته که خداوند عذاب کافر را به سبب گریه خانواده‌اش می‌افزاید».

- عن عمرة انها سمعت عایشة وذكر لها ان عبد الله بن عمر يقول:
«ان الميت ليعذب ببكاء اهله عليه. قالت عایشة:

يعفو الله لأبي عبد الرحمن اما انه لم يكذب ولكن نسي او اخطأ انما مرّ رسول الله ﷺ على يهودية يبكي عليها فقال: انهم لي يكون عليها وانها لتعذب».⁽¹⁾
عمرة می‌گوید: از عایشه شنیدم هنگامی که به او گفته شد که عبد الله بن عمر می‌گوید:

«میت به گریه کردن اهلش معذب می‌شود: عایشه گفت: خدا ابو عبد الرحمن را رحمت کند او دروغ نمی‌گوید اما فراموش کرده و یا دچار خطا شده است. همانا پیامبر خدا ﷺ از کنار جنازه یک زن

1- سنن نسایی: ج 4، ص 17؛ وقریب به آن: موطأ مالک: ص 194.

یهودی عبور می‌کرد که بر او گریه می‌کردند، پس گفت: آنها بر او گریه می‌کنند در حالی که به او عذاب می‌شود».

با توجه به این احادیث، روشن می‌گردد که اگر هم پیامبر ﷺ فرموده باشد که میت با گریه کردن بر او معذب می‌شود، مراد و منظور آن حضرت مردگان کافران هستند و گرنه خود آن حضرت در مرگ عزیزانش گریه کرده و همین طور اصحاب و تابعین و مسلمانان بعدی در مرگ پیامبر ﷺ و یا عزیزان و دوستان خود گریه کرده‌اند.

احادیث مربوط به این قسمت را پیش از این نقل کردیم.

7 - شفاعت خواهی از اولیای خدا

خداوند کریم نسبت به بندگان خود بسیار مهربان و رؤف است و همواره آنان را مورد لطف و مرحمت خود قرار داده است. یکی از مظاهر رحمت واسعہ الہی و لطف عام و گسترده او، راههایی است که جهت بخشش بندگان گنہکار خود پیش روی آنها قرار داده و زمینه را برای رهایی آنها از آتش جہنم فراهم ساخته است. این راهها عبارتند از: توبہ و شفاعت.

توبہ پشیمانی از گناہ و بازگشت بہ سوی خداست و شفاعت برخورداری از بخشایش الہی در اثر وساطت بندگان صالح خداست کہ آمرزش گناہان شخص را از خدا درخواست می‌کند.

شفاعت مقام و منزلتی است کہ خداوند بہ بعضی از بندگان خود از انبیا و اولیا عنایت کرده و بہ آنها این امتیاز را داده کہ در بارہ گنہکاران از اہل ایمان شفاعت کنند و

آمرزش گناہان آنها را از خدا بخواهند.

البتہ شفاعت برای خود ضوابط و شرایطی دارد و ہر کسی نمی‌تواند مشمول شفاعت شافعان باشد و از طرفی ہم هیچ کس نمی‌تواند بدون اذن پروردگارش در بارہ کسی شفاعت کند و در روز قیامت تنها کسانی شفاعت خواهند کرد کہ از جانب خداوند مأذون باشند.

مشرکان و بت پرستان عصر پیامبر ﷺ گمان می‌کردند بت‌هایی کہ عبادت می‌کنند پیش خداوند شفاعت خواهند کرد و این انحراف فکری دیگری غیر از شرکت در عبادت بود. قرآن کریم در مواردی مشرکان را بہ خاطر شرک در عبادت مورد حملہ قرار می‌دهد و در مواردی اندیشہ شفاعتگری بت‌ها را می‌کوبد و در آیہ زیر ہر دو مطلب را یک جا عنوان می‌کند:

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ) ⁽¹⁾

«جز خدا چیزهایی را عبادت می‌کنند که نه ضرری به آنها می‌رساند و نه نفعی، و می‌گویند: این‌ها شفاعت کنندگان ما پیش خدا هستند بگو آیا به خداوند از

1- یونس: 18.

چیزی خبر می‌دهید که نه در آسمان‌ها و نه در زمین از آنها آگاهی ندارد
منزه و بزرگ است خداوند از آن چه که آنها شریک قرار می‌دهند».

قرآن کریم در مقام رد این اندیشه باطل مشرکان، که بت‌ها را شفیع
می‌دانستند، اظهار می‌دارد که شفاعت از آن خدا و مختص به اوست و تنها
کسانی می‌توانند شفاعت کنند که خدا به آنها اذن شفاعت بدهد و پر واضح است
که خدا به بت‌ها اجازه شفاعت نمی‌دهد.

(قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ).⁽¹⁾

«بگو شفاعت همگی مال خداست. ملک آسمان‌ها و زمین از آن اوست
سپس به سوی او بر می‌گردید».

(مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ).⁽²⁾

«هیچ شفاعت کننده‌ای نیست مگر بعد از اذن پروردگار».

در این آیات ضمن این که عقیده مشرکان را در باره شفاعت بت‌ها رد می‌کند،
این مطلب را نیز خاطرنشان می‌سازد که کسانی هستند که آنها با اذن خداوند
می‌توانند

1- زمر: 44.

2- یونس: 3.

شفاعت کنند. پیامبر خدا ﷺ در احادیث بسیاری که از آن حضرت نقل شده، این شفیعان مأذون را که می‌توانند شفاعت کنند و خداوند به آنها اذن شفاعت داده است معرفی می‌کند:

عن النبی ﷺ قال: «شفاعتی لأهل الكبائر من امتی». (1)

پیامبر ﷺ فرمود: «شفاعت من شامل گنهکاران از امت من خواهد بود».

- عن النبی ﷺ قال: «یشفع یوم القيامة ثلاثة: الأنبياء ثم العلماء ثم الشهداء». (2)

پیامبر ﷺ فرمود: «روز قیامت سه گروه شفاعت خواهند کرد: انبیا سپس علما سپس شهدا».

اکنون که پیامبران و اولیای الهی از علما و شهدا دارای مقام شفاعت هستند، به خصوص پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ از لحاظ شفاعت کردن دارای «مقام محمود» می‌باشد و این مقام را خداوند به آنها داده است، می‌توانیم از آنها درخواست شفاعت کنیم و از آنها بخواهیم که روز قیامت پیش خداوند ما را شفاعت کنند. این درست مانند درخواست تعلیم احکام و یا درخواست هدایت کردن است و همان گونه که پیامبر، هادی و مزکی و معلم است، شافع هم هست و می‌توانیم از او تقاضای هدایت و تزکیه و

1- سنن ابی‌داود: ج 2، ص 279.

2- سنن ابن‌ماجه: ج 2، ص 1443.

تعلیم و شفاعت بکنیم.

شفاعت خواهی از اولیای خدا نهایت تذلل و خضوع در برابر خداست و بنده به خاطر گناہانی که کرده خود را در خور لطف الهی نمی بیند اما با حسن ظنی که به خدا دارد از رحمت او مأیوس نمی شود و با درخواست شفاعت از کسانی که خدا به آنها اذن شفاعت داده آنها را وسیله قرار می دهد تا از رحمت واسعه الهی بهره مند شوند.

این است که می بینیم اصحاب رسول خدا ﷺ همواره از آن حضرت درخواست شفاعت می کردند و از او می خواستند که در قیامت آنها را فراموش نکند و از شفاعت خود بهره مند سازد و آن حضرت با مهربانی و عطوفت خاصی که داشت به آنها قول شفاعت می داد.

اکنون به چند نمونه از احادیثی که در باره شفاعت خواهی اصحاب از رسول خدا ﷺ که در کتب حدیثی آمده توجه فرمایید:

1- عن عوف بن مالک فی حدیث طویل قال قال رسول الله ﷺ :

«خیرنی ربی بین: ان یدخل نصف امتی الجنة بغیر حساب و لاعذاب، و بین الشفاعة. قلنا: یا رسول الله ما الذی اخترت؟ قال: اخترت الشفاعة، قلنا جمیعاً: یا رسول الله اجعلنا من اهل شفاعتک قال: ان

شفاعتی لكل مسلم»⁽¹⁾.

عوف بن مالک می گوید:

«پیامبر خدا ﷺ فرمود: پروردگارم مرا میان این که نیمی از امتم بدون حساب و عذاب وارد بهشت شود و میان شفاعت مخیر کرد. گفتیم: کدام را اختیاری کردی یا رسول الله؟ فرمود: شفاعت را، همگی گفتیم: یا رسول الله ما را از اهل شفاعت خود قرار بده.

پیامبر ﷺ فرمود: شفاعت من به هر مسلمانی شامل می‌شود».

2- عن انس قال:

«سألت النبي ﷺ ان يشفع لي يوم القيامة فقال: انا فاعل قلت: فاين

اطلبك؟ قال: اطلبني اول ما تطلبني على الصراط».⁽²⁾

انس می‌گوید:

«از پیامبر ﷺ درخواست کردم که روز قیامت مرا شفاعت کند. فرمود:

چنین خواهم کرد. گفتم: تو را کجا پیدا کنم؟ فرمود: بر صراط».

1- مجمع الزوائد: ج 10، ص 369.

2- سنن ترمذی: ج 4، ص 621.

3- عن ابی موسی فی حدیث طویل قال قال رسول الله ﷺ :

«اتانی جبرئیل عليه السلام آنفاً فخيرني بين: الشفاعة، وبين ان يغفر لنصف امتي، فاخترت الشفاعة. فنهض القوم اليه فقالوا: يا رسول الله اشفع لنا. قال شفاعتی لكم». (1)

ابوموسی می گوید پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«جبرئیل (از جانب خداوند) پیش من آمد و مرا مخیر کرد میان شفاعت و این که نیمی از امتم بخشیده شوند و من شفاعت را اختیار کردم. مردم به پا خواستند و گفتند: یا رسول الله ما را شفاعت کن.

پیامبر ﷺ فرمود: شفاعت من از آن شماست».

4- عن معاذ بن جبل وابی موسی عن رسول الله ﷺ قال:

«اتانی آت فی منامی فخيرني بين: ان يدخل نصف امتی الجنة، او شفاعت، فاخترت لهم الشفاعة. فقلنا:

انا نسألك بحق الاسلام وبحق الصحبة لما ادخلتنا فی شفاعتک». (2)

1- مجمع الزوائد: ج 10، ص 369.

2- همان: ج 10، ص 368.

معاذ بن جبل و ابوموسی از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند که فرمود:
«در عالم خواب پیکی آمد و مرا میان این که نیمی از امتم وارد بهشت شوند
و میان شفاعت مخیر کرد و من شفاعت را برای آنها اختیار نمودم. پس ما
گفتیم:

از تو درخواست می‌کنیم به حق اسلام و به حق مصاحبت که ما را در
شفاعت خود وارد کنی».

5- عن انس بن مالک قال:

«دخل رجل من دوس یقال له سواد بن قارب علی النبی ﷺ وانشد شعراً
وفی آخره:

فکن لی شفیعاً یوم لا دوشفاعۃ سواک بمغن عن سواد بن رقاب⁽¹⁾
انس بن مالک می‌گوید:

«مردی از قبیله دوس به نام سواد بن قارب وارد خدمت پیامبر شد و شعری
خواند که آخر آن این بود:

پس شفیع من باش روزی که جز تو هیچ شفاعت کننده‌ای سواد بن قارب را
بی‌نیاز نخواهد کرد».

6- عن ابی هریرۃ فی حدیث طویل عن النبی ﷺ :

1- الاصابة فی تمییز الصحابة: ج 2، ص 95.

«يذكر يوم القيامة الى ان قال: فيأتون محمداً ﷺ فيقولون: يا محمد أنت رسول الله وخاتم الانبياء وقد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر، اشفع لنا الى ربك الى ترى الى ما نحن فيه. فانطلق فأتى تحت العرش فأقع ساجداً لرَبِّي ... ثم يقال: يا محمد ارفع رأسك سل تعطه واشفع تُشفع»⁽¹⁾.

ابوهريه در يك حديث طولاني در باره روز قيامت مطالبی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند تا آن جا که آن حضرت می‌فرماید:

«... پس مردم به سوی محمد می‌آیند و می‌گویند: ای محمد تو رسول خدا و خاتم پیامبرانی و خدا گناهان پیشین و پسین تو را بخشیده است برای ما نزد خداوند شفاعت کن، آیا حال ما را نمی‌بینی؟ من از آن جا به زیر عرش می‌آیم و در مقابل پروردگارم به سجده می‌افتم ... سپس گفته می‌شود: ای محمد سر خود را بلند کن. درخواست بنما تا داده شوی و شفاعت کن تا شفاعت تو پذیرفته گردد».

7- زیاد بن ابی‌زیاد عن خادم للنبي ﷺ قال:

«كان النبي مما يقول للخادم ألك حاجة؟ قال: حتى

1- صحيح بخاری: ج 6، ص 158.

كان ذات يوم فقال يا رسول الله حاجتي. قال: وما حاجتك؟ قال: حاجتي ان
تشفع لي يوم القيامة». (1)

زیاد از خادمی از خدام پیامبر ﷺ نقل می‌کند که گفت:
«از چیزهایی که پیامبر ﷺ به خادم خود می‌گفت این بود که آیا حاجتی
داری؟ می‌گویند: روزی خادم به پیامبر ﷺ گفت: یا رسول الله حاجتی دارم.
پیامبر ﷺ فرمود: حاجت تو چیست؟ گفت: حاجت من این است که روز
قیامت مرا شفاعت کنی».

این بود نمونه‌هایی از احادیثی که در آنها از خود پیامبر ﷺ درخواست
شفاعت شده و پیامبر خدا ﷺ درخواست کننده را از این نوع درخواست منع
نکرده و نگفته که شفاعت مرا از خدا بخواه بنا بر این درخواست شفاعت از
پیامبر ﷺ کاری است مشروع و ممدوح که در احادیث آمده است و اصحاب
همواره از پیامبر ﷺ تقاضای شفاعت می‌کردند و اگر این موضوع
کوچک‌ترین شائبه‌ای از شرک داشت، بدون شک پیامبر خدا ﷺ اصحاب
خود را از آن نهی می‌کرد و می‌بینیم که نه تنها نهی نکرده بلکه در مقابل
درخواست شفاعت به آنها قول شفاعت نیز داده است.

1- مسند احمد بن حنبل: ج 3، ص 500.

مطلبی که در این جا باید تذکر بدهیم این است که در موضوع شفاعت خواهی از پیامبر ﷺ، میان حال حیات و حال ممات او فرقی نیست؛ زیرا که طبق احادیث صحیحی که در جای خود نقل کرده‌ایم، پیامبر خدا ﷺ در حال ممات نیز ناظر اعمال امت خود می‌باشد و سخنان آنها به آن حضرت می‌رسد و برای همین است که سیره مسلمین بر این جاری شده که هنگام زیارت پیامبر خدا ﷺ، از او درخواست شفاعت هم می‌کنند و زیارت‌نامه‌هایی که در کتب علمای مذاهب مختلف آمده، مشتمل بر شفاعت خواهی از آن حضرت می‌باشد.

8 - استمداد از اولیای خدا

دعا کردن و حاجت خواستن از خداوند، یکی از عواملی است که درهای رحمت الهی را به روی بندگان می‌گشاید و سبب می‌شود که خداوند در رفع گرفتاری‌ها و برآمدن حاجات، بنده خود را یاری کند و او را از لطف سرشار خود بهره‌مند سازد. و لذا می‌بینیم همه انبیا، اوصیا و اولیا همواره در امور دنیوی و اخروی خود دست دعا به سوی خدا برداشته‌اند و قضای حوائج خود را از او خواسته‌اند.

البته اجابت دعا از جانب پروردگار برای خود ضوابط و شرایطی دارد و برای این که دعا زودتر به اجابت برسد باید آداب و سنن آن را رعایت کرد و به گونه‌ای که در کتب احادیث آمده، زمان و مکان و حالات دعا کننده در اجابت دعا تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً دعا در روز جمعه و رو به قبله و یا در حجر اسماعیل و با طهارت و بعد از انجام یک عمل خیر، احتمال اجابت بیشتری دارد.

یکی از چیزهایی که در اجابت دعا بسیار مؤثر است این است که انسان از انبیا و اولیا و کسانی که پیش خداوند وجاهت و عرضه‌ای دارند، بخواهد که در باره او دعا کنند و قضای حوائج او را از خدا بخواهند در چنین صورتی احتمال این که دعا به هدف اجابت برسد، بیشتر است.

قرآن کریم درباره کسانی که برای طلب مغفرت نزد پیامبر ﷺ نمی‌روند تا پیامبر ﷺ از خداوند آمرزش گناهان آنها را بخواهد، انتقاد می‌کند:

(وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوُوا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَقْدُرُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ).⁽¹⁾

«و چون به آنها گفته می‌شود که بیایید تا پیامبر خدا ﷺ برای شما طلب
آمزش کند، سر خود را تکان می‌دهند و با تکبر روی بر می‌گردانند».
در مقابل آن به کسانی که پیش پیامبر ﷺ می‌روند و آن حضرت در باره
آنها دعا می‌کند و آمزش گناهانشان را از خدا می‌خواهد، وعده بخشش و
آمزش می‌دهد:

• (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً). ⁽²⁾

1- منافقون: 5.

2- نساء: 64.

«و اگر آنها هنگامی که بر نفس خود ظلم کردند، پیش تو بیایند و از خدا طلب مغفرت کنند و رسول هم برای آنها طلب مغفرت کند، خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت».

این است که می‌بینیم اصحاب رسول خدا ﷺ در امور دنیوی و اخروی خود و به هنگام حاجت‌خواهی از خدا پیش پیامبر ﷺ می‌رفتند و از او تقاضا می‌کردند که برای برآمدن حاجات آنها دعا کند و آن حضرت تقاضای آنها را می‌پذیرفت و به آنها دعا می‌کرد همچنین آنها علاوه بر پیامبر از افراد دیگری که بندگان صالح خدا بودند تقاضای دعا می‌کردند، اکنون به چندین نمونه از دعا‌خواهی اصحاب از پیامبر و اولیای خدا توجه فرمایید:

1- عن أنس قال:

«قالت أمّ سلیم امّی: یا رسول الله خادمک انس ادع الله له، قال: اللهم اکثر ماله وولده وبارک فیما اعطیته».⁽¹⁾

انس می‌گوید:

«مادرم ام‌سلیم به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله انس خادم توست برای او دعا کن پیامبر ﷺ گفت:

1- صحیح بخاری: ج 8، ص 135.

خدایا! مال و فرزند او را بیشتر کن و در آن چه به او دادی برکت بده».

2- عن انس قال: بينا النبي ﷺ يخطب يوم الجمعة فقام رجل فقال:

«يا رسول الله ادع الله ان يسقينا فتغيمت السماء ومُطرنا».⁽¹⁾

انس می‌گوید: «پیامبر ﷺ خطبه نماز جمعه را ایراد می‌کرد که مردی بلند

شد و گفت:

«یا رسول الله از خدا بخواه که ما را سیراب کند در این هنگام آسمان ابری

شد و بر ما باران بارید».

3- عن حسان بن شداد أن امه وفدت الى النبي ﷺ فقالت:

«يا رسول الله اني وفدت اليك لتدعو لابني هذا وان تجعله كبيراً طيباً فتوضاً

من فضل وضوئه ومسح وجهه وقال: اللهم بارك ما فيه واجعله كبيراً طيباً».⁽²⁾

حسان بن شداد می‌گوید که مادرش نزد پیامبر ﷺ آمد

1- صحيح بخاری: ج 8، ص 134.

2- كنز العمال: ج 13، ص 349.

و گفت:

«یا رسول الله پیش تو آمده‌ام تا به این فرزندم دعا کنی و او را بزرگ و پاکیزه قرار دهی پس پیامبر ﷺ از باقیمانده آب وضویش وضو گرفت و دست به صورتش کشید و گفت: خدایا این زن را در باره فرزندش برکت بده و او را بزرگ و پاکیزه گردان.»

4- عن طلحة بن عبيدالله قال:

«انطلق رجل ذات يوم فنزع ثيابه وتمرغ في الرمضاء ويقول لنفسه: ذوقى نار جهنم أجيفة بالليل وبطالة بالنهار؟ قال: فبينما هو كذلك اذ أبصر النبي ﷺ فى ظلّ شجرة فاتاه فقال: غلبتنى نفسى فقال له النبى: اما لقد فتحت لك ابوابك السماء ولقد باهى بك الملائكة ثم قال لأصحابه: تزودوا من اخيكم، فجعل الرجل يقول: يا فلان ادع لى ...»⁽¹⁾

طلحة بن عبيدالله مى گوید:

«روزی مردی آمد و لباس خود را کند و جلو حرارت آفتاب خود را به خاک مى مالید و با خود مى گفت:

آتش جهنم را بچش آیا در شب مثل مرده‌ها هستی و

1- حياة الصحابة: ج 3، ص 336.

در روز بطالت می‌کنی؟ می‌گوید: او چنین می‌کرد که پیامبر ﷺ در سایه درختی بود پیش وی آمد پس او گفت: نفس من بر من غلبه کرده، پیامبر ﷺ به او فرمود: بدان که درهای آسمان به روی تو باز شده و فرشتگان با تو مباحثات می‌کنند. سپس به اصحاب خود فرمود: از برادران اخذ توشه کنید، پس یک‌یک می‌آمدند و می‌گفتند: ای فلان ما را دعا کن».

5- عن عمر انه قال لأويس:

«استغفر لی قال: کیف استغفر لک وانت صاحب رسول الله ﷺ قال: سمعت رسول الله يقول: ان خير التابعین رجل یقال له اویس»⁽¹⁾.

از عمر نقل شده که به او ایس گفت:

«برای من طلب آمرز کن. او گفت: چگونه چنین کنم در حالی که تو صحابه پیامبری؟ گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: بهترین کس از تابعین مردی است که نام او ایس است».

با توجه به احادیث بالا معلوم شد که استمداد از اولیای الهی که همان طلب دعا از آنهاست کاری است مشروع و مستحب که قرآن و حدیث و عمل اصحاب آن را

1- حیاة الصحابة: ج 3، ص 337.

تأیید می‌کند.

وقتی ما در باره حوائج خود چه دنیوی باشد و چه اخروی، از اولیای الهی استمداد می‌کنیم و آنها را می‌خوانیم و از آنها کمک می‌طلبیم، هرگز منظور ما این نیست که اولیای خدا به طور مستقیم و مستقل حاجت ما را برآورند، بلکه منظور این است که آنها برای ما دعا کنند و قضای حوائج ما را از خدا بخواهند و می‌دانیم که دعای آنها به سبب جاه و منزلتی که پیش خدا دارند، به اجابت نزدیک‌تر است و چنانچه دعای آنها در حق ما به اجابت رسید و حاجت ما بر آورده شد، این نوعی کرامت است که خداوند به ولی خود عنایت کرده است.

همان گونه که از انبیا و اولیا در حال حیاتشان می‌توان استمداد کرد و طلب دعا نمود، پس از مرگ آنها نیز چنین کاری صحیح و مشروع است زیرا که از مسلمات اسلام است ارواح به خصوص ارواح انبیا و اولیا و شهدا در عالم برزخ دارای نوعی حیات هستند و به خوبی حتی بیشتر و بهتر از زندگی دنیایی خود می‌فهمند و ناظر بر اعمال کسانی هستند که در دنیا زندگی می‌کنند و سخن آنها را می‌شنوند و پیام آنها را دریافت می‌کنند.

قرآن کریم در باره کشته شدگان در راه خدا چنین می‌فرماید:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).⁽¹⁾

«کشته شدگان در راه خدا را مردگان نپندارید، بلکه زندگانند و پیش پروردگارشان روزی می‌خورند و از آن چه که به آنها داده شده شادمانند و به کسانی که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و در پی آنها هستند مژده می‌دهند که ترسی برای آنها نیست و اندوهگین نشوند».

در مورد این که مرده‌ها به خصوص انبیا و اولیای الهی پس از مرگ هم دارای درک و شعور، آن هم به صورت قوی‌تر از دنیا هستند و پیوند آنها با زنده‌ها قطع نشده، شواهد بسیاری از احادیث داریم در بعضی از این احادیث به طوری که خواهیم دید علاوه بر اثبات شعور برتر به مرده‌ها، به این موضوع هم اشاره شده که آنها با بدن‌های خودشان که در قبر مدفون شده به نوعی رابطه دارند.

اکنون به چند حدیث در این باره توجه فرمایید:

1- عن ابی سعید الخدری قال رسول الله ﷺ :

«إذا وضعت الجنازة فاحتملها الرجال على اعناقهم فان كانت سالحة قالت:

قدمونی قدمونی وان

1- آل عمران: 169 - 170.

کانت غیر صالحه قالت: یاویلها این یذهبون بها.

یسمع صوتها کل شیء الا الإنسان ولو سمعها الإنسان لصعق»⁽¹⁾.

«ابوسعید خدری از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«وقتی جنازه آماده شد و مردها آن را بالای گردن‌های خود حمل کردند اگر شخص صالحی باشد می‌گوید: بیریدم، بیریدم، و اگر غیر صالح باشد می‌گوید: وای بر این جنازه! آن را به کجا می‌برید؟ صدای او را همه چیز غیر از انسان می‌شنود و اگر آن صدا را انسان بشنود بیهوش می‌شود».

2- عن انس عن النبی ﷺ قال:

«العبد اذا وضع فی قبره وتولّى وذهب اصحابه حتی انه لیسمع قرع نعالهم»⁽²⁾.

انس از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«وقتی بنده‌ای در قبر گذاشته شد و دوستانش فاصله گرفتند و رفتند او حتی صدای کفش‌های آنها را می‌شنود».

3- عن عمرو بن حزم قال رآنی رسول الله ﷺ متکئا علی

1- صحیح بخاری: ج 2، ص 207.

2- همان: ج 2، ص 190.

قبر فقال: «لا تؤذ صاحب هذا القبر».⁽¹⁾

عمرو بن حزم می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ مرا دید که بر قبری تکیه کرده‌ام پس فرمود: «صاحب این قبر را اذیت نکن».

4- عن عروة ان رجلاً وقع في عليّ بمحضر من عمر فقال عمر:

«تعرف صاحب هذا القبر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب، وعلي بن ابي طالب بن عبدالمطلب».

لا تذكر علياً إلا بخير فانك ان آذيته آذيت هذا في قبره».⁽²⁾

عروه نقل می‌کند که مردی در حضور عمر از علی بدگویی کرد پس عمر گفت:

«صاحب این قبر را می‌شناسی او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و علی فرزند ابی طالب بن عبدالمطلب است، علی را جز به نیکی یاد نکن زیرا که اگر او را اذیت کنی این را در قبرش اذیت کرده‌ای».

5- عن عبدالله بن عمر ان رسول الله ﷺ ذكر فتان القبر فقال عمر:

1- نیل الاوطار: ج 4، ص 87.

2- كنز العمال: ج 13، ص 123.

«أتردّ علينا عقولنا يا رسول الله فقال رسول الله: نعم كهيتك اليوم».⁽¹⁾
عبدالله بن عمر نقل می‌کند که پیامبر ﷺ از ناراحتی قبر سخن گفت پس عمر گفت:

«یا رسول الله آیا عقول ما به ما باز می‌گردد؟
پیامبر ﷺ فرمود: آری مانند حالتی که امروز داری».

6- عن ابی هريرة قال قال النبی ﷺ :
«ما من عبد یمرّ بقبر رجل یعرفه فی الدنیا فیسلم علیه الا عرفه وردّ علیه السلام».⁽²⁾

ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:
«بنده‌ای نیست که بر قبر مردی که در دنیا او را می‌شناخت می‌گذرد و به او سلام می‌دهد، مگر این که صاحب قبر او را می‌شناسد و سلام او را پاسخ می‌دهد».

7- عن عائشة قالت:
«كنت ادخل بيتی الذی فیہ رسول الله ﷺ وابی

1- الترغیب والترہیب: ج 4، ص 132.

2- کنز العمال: ج 15، ص 646.

فأضع ثوبی واقول انما هو زوجی وأبی فلما دفن عمر معهم فوالله ما دخلته
الا وانا مسدودة علی ثیابی». (1)

عائشه می گوید:

«وارد خانه می شدم و لباسم را در می آوردم و می گفتم که او پدر من و او
همسر من است چون عمر را با آنها دفن کردند، وارد خانه نمی شدم مگر این که
لباس هایم بر تنم بود».

8- عن عبدالله بن مسعود قال قال رسول الله ﷺ :

«حیاتی خیر لکم تحدثون وتحدثون وتحدث لکم ووفاتی خیر لکم تعرض
علی اعمالکم فما رأیت من خیر حمدت الله علیه وما رأیت من شر استغفرت
الله لکم». (2)

ابن مسعود می گوید پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«زندگی من برای شما خیر است که با هم گفتگو می کنیم و مرگ من نیز
برای شما خیر است؛ زیرا که اعمال شما بر من عرضه می شود اگر عمل خیری

1- مجمع الزوائد: ج 9، ص 37.

2- همان: ج 9، ص 24.

دیدم خدا را ستایش می‌کنم و اگر عمل شری دیدم از خدا برای شما طلب آمرزش می‌کنم».

با توجه به این احادیث روشن می‌شود که انسان پس از مرگ نه تنها فهم و شعور خود را از دست نمی‌دهد، بلکه به یک شعور برتر می‌رسد و چیزهایی را درک می‌کند که در زندگی آنها را درک نمی‌کرد طبق این احادیث، مرده در زیر لحد صدای کفش‌های مردم را می‌شنود و یا کسی که روی قبر او نشسته می‌بیند و از اهانتی که به او شده اذیت می‌شود و واضح است که انسان زنده نمی‌تواند با چنین شرایطی صدایی را بشنود و یا کسی را ببیند.

و اما آیاتی که در قرآن کریم در نفی سماع از مردگان آمده مانند آیه: **(لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى)** ⁽¹⁾

(تو نمی‌توانی مردگان را به شنیدن وادار کنی) و یا آیه «مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» ⁽²⁾

(تو قدرت شنوایدن اهل قبور را نداری).

این قبیل آیات در مقام تشبیه کفار بر مردگان است و منظور این نیست که آنها نمی‌شنوند بلکه منظور این است که نمی‌توان از آنها پاسخی دریافت نمود، همان گونه که کفار سخن پیامبر ﷺ را می‌شنیدند اما آن را اجابت نمی‌کردند.

احادیثی که نقل کردیم به وضوح این حقیقت را اثبات

1- نمل: 80.

2- فاطر: 22.

می‌کند که ارواح مردگان می‌شنوند و می‌بینند و احوال زندگان را درک می‌کنند.

به‌خصوص در باره اولیای خدا؛ مانند پیامبر ﷺ که ناظر اعمال امت است و یا شهدا که به بازماندگان خود پیام بشارت می‌فرستند، مطلب بسیار روشن است.

با وجود چنین شعور برتری که ارواح انبیا و اولیا دارند، استمداد و طلب دعا از آنها درست مانند طلب دعا در حال حیات آنهاست و لذا می‌بینیم که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ نیز اصحاب و تابعین از آن حضرت استمداد و طلب دعا می‌کردند:

عثمان بن حنیف در عهد خلافت عثمان بن عفان به مردی که حاجتی داشت گفت:

«وضو بگیرد و به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان آنگاه بگو:

«اللهم انی اسألك واتوجه الیک بنبیّنا محمد نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه

بک الی ربی فتقضی لی حاجتی».⁽¹⁾

«خداوندا! از تو می‌خواهم و به وسیله پیامبرمان که پیامبر رحمت است به

سوی تو متوجه می‌شوم، ای محمد من به وسیله تو به سوی پروردگارم متوجه

1- المعجم الكبير طبرانی: ج 9، ص 18.

می‌شوم تا حاجتم برآورده شود».

جاء بلال بن حرث الى قبر النبي ﷺ فقال:

«يا رسول الله استسق لأمتك فانهم هلكوا».⁽¹⁾

«بلال بن حرث نزد قبر پیامبر ﷺ آمد و گفت:

«یا رسول الله برای امت خود طلب باران کن که هلاک می‌شوند».

همچنین در بعضی از روایات و احادیث نبوی به افراد گرفتار و حاجتمند

دستور داده شده که در مواقعی که احتیاج به کمک پیدا کردند اولیاء الله را به

کمک خود بخوانند و از آنها استمداد کنند.

عن عبدالله بن مسعود قال قال رسول الله ﷺ :

«إذا انفلتت دابة احدكم بأرض فلاة فليناد يا عبادالله احبسوا، يا عبادالله

احبسوا، يا عبادالله احبسوا، فان لله عبادا سيحبسه عليكم».⁽²⁾

عبدالله بن مسعود از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«وقتی در بیابانی مرکب شما فرار کرد پس سه بار

1- وفاء الوفا: ج 4، ص 1374.

2- المعجم الكبير طبرانی: ج 10، ص 267.

ندا سر دهید که: ای بندگان خدا آن را مهار کنید همانا برای خداوند بندگانی است که آن را برای شما مهار می‌کند».

عن عتبة بن غزوان قال رسول الله ﷺ :

«إذا اضل احدكم شيئاً او اراد عوناً وهو بأرض ليس فيها انيس فليقل: يا عبادالله اعينوني او اغثوني فان لله عبداً لانا هم»⁽¹⁾.

عتبه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود:

«هنگامی که یکی از شما چیزی را گم کرد و یا احتیاج به کمک داشت و او در محلی است که انیسی ندارد، پس بگوید: ای بندگان خدا کمک کنید همانا برای خداوند بندگانی است که آنها را نمی‌بینیم».

با توجه به مجموع احادیثی که در این بخش نقل کردیم نتیجه می‌گیریم که استمداد و دعاخواهی از انبیا و اولیای الهی چه در حال حیات و چه در حال ممات آنها عمل مشروع و مستحبی است که نمی‌توان در آن تردید کرد.

1- مجمع الزوائد: ج 10، ص 132.

9 - یادآوری سالروز تولد یا وفات اولیای خدا

یکی از عوامل مهمی که در تقویت ایمان و تثبیت ارزش‌های معنوی و بنیادهای اخلاقی، نقش تعیین کننده‌ای دارد، یادآوری خاطره انبیا، اولیا، شهدا، صدیقین و رهروان راستین مکتب انبیا است. یادآوری مراتب ایمان و تقوا و جهاد و فداکاری اولیای خدا و این که آنها چگونه با کوشش و تلاش در راه خدا به مقام قرب الهی رسیده‌اند و از گروه هدایت یافتگان شده‌اند، انگیزه نیرومندی است که انسان را در جهت اقتدا به آنها و افتادن در مسیر تکامل یاری می‌دهد:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ) ⁽¹⁾

«آنها (پیامبران) کسانی هستند که خدا هدایشان کرده است پس به هدایت آنها اقتدا کن».

1- انعام: 90.

قرآن کریم در آیات متعددی به پیامبر خود دستور می‌دهد که انبیای گذشته و بندگان صالح خدا را همواره به یاد بیاورد تا یادآوری آنها باعث قوت قلب او باشد:

(وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا).⁽¹⁾

«در کتاب، ابراهیم را به یاد بیاور که او راستگو و پیامبر بود».

(وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِيَ الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ).⁽²⁾

«و به یاد بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان قدرت و بصیرت بودند».

(وَأَذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ).⁽³⁾

«و به یاد آور اسماعیل و یسع و ذوالکفل را که همه از نیکان بودند».

یادآوری انبیا و اولیای الهی که پیامبر خدا به آن امر شده است باعث صفای قلب و تقویت ایمان و نویدبخش

1- مریم: 41.

2- ص: 45.

3- همان: 48.

پیروزی جبهه توحید است و در واقع زنده نگهداشتن یاد آنها احترام به کرامت‌های انسانی و ارزش‌های معنوی است و بدین وسیله راه و روش آنها در مبارزه با شرک و ظلم و جهل و دعوت به توحید و عدل و فضایل اخلاقی، احیا می‌شود؛ زیرا آنها همواره پاسداران این ارزش‌ها و منادیان حق و حقیقت بودند. بنا بر این ما باید همیشه به یاد آنها باشیم و به خصوص در روزهای معینی که به نحوی مربوط به آنها می‌شود مانند روز تولد یا وفات آنها، یادشان را گرامی بداریم و با تشکیل مجالس و محافل به ذکر مناقب و اوصاف آنها بپردازیم و با آنها و راهی که دنبال می‌کردند تجدید پیمان کنیم. خداوند به حضرت موسی دستور می‌دهد که روزهای خدا را به یاد قوم بنی اسرائیل بیندازد و توجه آنها را به آن روزها جلب کند:

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ).⁽¹⁾

«همانا موسی را با آیات خود فرستادیم که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کن و روزهای خدا را به یاد آنها بیاور».

به گفته مفسران، منظور از «ایام الله» روزهایی است که

1- ابراهیم: 5.

خداوند در آن روزها به بنی اسرائیل نعمت‌های مهمی داده است؛ مانند نجات آنها از دست فرعون، نزول منّ و سلوی و شکافته شدن دریا برای آنها و از این قبیل و همچنین روزهایی که بر اقوام پیشین مانند قوم نوح و عاد و ثمود گذشته و حوادث مهمی در آن اتفاق افتاده است.

بنا بر این یادآوری روزهایی که در آن حوادث مهمی رخ داده، یکی از مأموریت‌های پیامبران است و باید مردم را به یاد ایام الله بیندازند تا آنها از آثار تربیتی این یادآوری بهره‌مند شوند.

اکنون می‌گوییم روز تولد یا بعثت یا وفات پیامبر گرامی اسلام ﷺ و نیز روزهای تولد یا وفات اولیاء الله روزهایی هستند که وقایع بزرگی در آنها اتفاق افتاده و سر نوشت انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است و یادآوری آنها، یادآوری «ایام الله» است. حال اگر در سال روز تولد یا وفات پیامبر و یا اولیای الهی مجلسی ترتیب داده شود تا مؤمنین واقعه‌ای را که در آن روز اتفاق افتاده یادآوری کنند و خاطره پیامبر یا ولی خدا را گرامی بدارند و به ذکر فضایل و مناقب او بپردازند، کاری درست و مشروع انجام گرفته و دستور خداوند که به یادآوری «ایام الله» امر کرده، عملی شده است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ به ذکر محاسن و خوبی‌های مردگان دستور داده و به خصوص یادآوری انبیا و صلحا را بسیار ستوده است:

1- عن ابن عمر عن النبی ﷺ قال،

«اذکروا محاسن موتاکم»⁽¹⁾

ابن عمر از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «خوبی‌های مردگان خود را بیان کنید».

2- عن معاذ قال قال رسول الله ﷺ :

«ذكر الأنبياء عبادة وذكر الصالحين كفارة وذكر الموت صدقة».⁽²⁾

معاذ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «یادآوری انبیاء عبادت است و یادآوری بندگان صالح کفاره گناهان است و یادآوری مرگ صدقه است».

با توجه به مجموع آیات و احادیثی که نقل کردیم، یادآوری انبیا و اولیا و صلحا، مرضی خدا و مطلوب شرع و نوعی عبادت است و هر چه بهتر و بیشتر انجام بگیرد مطلوب‌تر است. یکی از راه‌های مناسب برای یادآوری آنها، گرامی‌داشت سالروز تولد یا وفات آنهاست که با تشکیل مجالس و محافل و اظهار شادمانی در روز تولد و سوگواری در روز وفات آنها و ذکر فضایل و مناقب آنها

1- سنن ترمذی: ج 3، ص 339.

2- کنز العمال: ج 11، ص 477.

صورت می‌گیرد.

این مجالس فرصت خوبی برای اظهار قدردانی و حق‌شناسی از کسانی است که عمر خود را در راه هدایت و ارشاد مردم به سوی دین خدا صرف کردند و در جهت اعتلای کلمه توحید کوشیدند. انسان‌های بزرگی که همه خداپرستان و مؤمنان در طول تاریخ، در یادگیری احکام شرع و معارف الهی وامدار آنان هستند.

10 - کرامات اولیای خدا

جهان آفرینش بر اساس نظم دقیق و مطابق با قانون اسباب و علل آفریده شده و خداوند توانا و حکیم، نظام خلقت را به گونه‌ای قرار داده که هیچ موجودی از عظیم‌ترین کهکشان‌ها گرفته تا کوچکترین جزء عالم، نمی‌تواند از آن نظام تخلف کنند و همه مقهور نظام و مقررات و اسباب و عللی هستند که خداوند آن را وضع نموده است.

اما چنان نیست که خداوند با آفریدن این نظام همان گونه که یهود می‌گفتند دست خود را بسته و خود را مقهور این نظام کرده و نمی‌تواند آن را به هم بزند بلکه خداوندی که بر همه چیز قادر است، توانایی بهم زدن نظام اسباب و علل را هم دارد و در پشت این اسباب و علل ظاهری، قدرت بی‌پایان و لایزال الهی است که همه چیز تحت حاکمیت اوست.

معجزاتی که انبیا در طول تاریخ بشری و به تناسب حال مخاطبان خود آورده‌اند و کارهایی خارج از اسباب و علل ظاهری انجام داده‌اند، یکی از مواردی است که خداوند قدرت خود را نشان داده و علاوه بر اثبات نبوت پیامبران، حاکمیت قدرت مطلقه خود را به جهان اسباب و علل به ثبوت رسانیده است.

گذشته از معجزات انبیا، گاهی خداوند به وسیله بعضی از اولیا و بندگان صالح خود نیز به خرق عادت پرداخته و به آنها قدرت انجام کارهایی را داده که بیرون از اسباب و علل ظاهری است و در اصطلاح به این نوع کارها «کرامات» گفته می‌شود.

کراماتی که از اولیای خدا سر می‌زند در اثر ایمان و تقوا و مداومت در انجام فرائض و نوافل است که بنده را به مقام قرب الهی می‌رساند و او را محبوب خدا

می‌کند و چون انسانی به این مقام رسید چشم و گوش و دست و پای او کارهای
خدایی می‌کند. به این حدیث توجه کنید:

قال رسول الله ﷺ ان الله قال:

«... ما يزال عبدی يتقرب الىّ بالنوافل حتى احبّه فاذا احببته كنت سمعه الذى

يسمع به وبصره الذى يبصر به ويده التى يبطش بها ورجله التى يمشى بها».⁽¹⁾

1- صحيح بخارى: ج 8، ص 189.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: خداوند می‌فرماید:

«... بنده من همواره با انجام نوافل به من نزدیک می‌شود، تا آن جا که من او را دوست می‌دارم و چون او را دوست داشته باشم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او می‌شوم که با آن کار می‌کند و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود».

قرآن کریم همان گونه که نمونه‌هایی از معجزات انبیا را بیان کرده، گوشه‌هایی از کرامات اولیا و کارهای خارق العاده آنها را نیز نقل نموده است:

1- داستان آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان:

(قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ قَالَ عَفْرِتٌ
مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ قَالَ الَّذِي
عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا
عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي).⁽¹⁾

سلیمان گفت:

«ای گروه! کدام یک از شما می‌تواند تخت او (بلقیس)

1- نمل: 38- 40.

را قبل از آن که خود آنها نزد من بیایند، پیش من حاضر کند؟ عفریتی از جن گفت: من تخت او را پیش از آن که تو از جایگاه خود برخیزی می آورم و من به این کار توانا و امین هستم. کسی که نزد او علمی از کتاب بود گفت: من تخت او را پیش از آن که چشم بر هم زنی می آورم. چون سلیمان آن تخت را پیش خود مستقر یافت، گفت: این از فضل پروردگار من است ...».

2- داستان مریم مادر عیسی:

(كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) ⁽¹⁾.

«هر وقت زکریا به محراب او وارد می شد، نزد او روزی می یافت. گفت ای مریم این روزی برای تو از کجا می رسد. گفت: این از جانب خداست، همانا خدا به هر کس که بخواهد بی حساب روزی می دهد».

1- آل عمران: 37؛ و یک مورد دیگر در سوره مریم آیات 22- 26.

3- داستان اصحاب کهف:

(أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ⁽¹⁾).

«آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های عجیب ماست؟ هنگامی که آن جوان‌ها در کهف جای گرفتند، پس گفتند: پروردگارا ما را از پیش خود رحمتی بده و در کار ما وسیله رشد را فراهم نما، پس در آن غار تا سالیان چندی بر گوش آنها زدیم. سپس آنها را برانگیختیم...».

همچنین در احادیث و اخبار نمونه‌های بسیاری از کرامات اولیای خدا و اصحاب کبار پیامبر ﷺ آمده است که ما برخی از آنها را نقل می‌کنیم:

1- «أن عمرو بن الجموح وعبدالله بن عمرو الأنصاريين ثم السلميين كانا قد حفر السيل قبرهما و كان قبرهما مما يلي السيل وكانا في قبر واحد وهما مَمَّن استشهد يوم أحد فحفر عنهما ليغَيِّرا من مكانهما فوجدا لم يتغيرا كأنهما ماتا بالأمس وكان احدهما قد جرح فوضع يده على جرحه فدفن وهو كذلك فاميطت يده عن جرحه ثم ارسلت فرجعت

1- کهف: 9- 12.

کما کانت. وکان بین احد و بین یوم خفر عنهما ست واربعون سنة»⁽¹⁾.

«عمرو بن جموح و عبدالله بن عمرو که هر دو انصاری و سلمی بودند، روزی سیل قبر آنها را کند، چون قبر آنها در مسیر سیل قرار داشت و هر دو در یک قبر مدفون بودند و هر دو در احد شهید شده بودند. پس قبر آنها را کردند تا مکانش را تغییر دهند، آنها را در حالی یافتند که بدنشان هیچ تغییری نکرده بود، گویا که همین دیروز مرده‌اند. یکی از آنها زخمی داشت که دست خود را بر آن گذاشته بود و به همین صورت دفن شده بود، دست او را از روی زخم برداشتند (خون جاری شد) سپس به جای خود گذاشتند وضع به حال اول برگشت. میان روزی که جنگ احد در آن اتفاق افتاد و روزی که قبر آنها را کردند چهل و شش سال فاصله بود».

2- عن زاذان ان علیاً حدّث بحديث فکذّبه رجل فقال له علیّ:

«ادعو الیک ان کنت کاذباً. قال: ادع. فدعا علیه فلم یبرح حتی ذهب بصره».

(2)

1- موطأ مالک، ص. 384.

2- مجمع الزوائد: ج 9، ص 116.

زاذان نقل می‌کند که:

«روزی علی بن ابی‌طالب علیه السلام حدیثی گفت و مردی او را تکذیب کرد پس علی علیه السلام به او گفت: اگر دروغگو باشی تو را نفرین می‌کنم. آن مرد گفت: نفرین کن پس علی علیه السلام نفرین کرد چیزی نگذشت که آن مرد کور شد».

3- عن محمد بن شرحبیل قال:

«أقبض انسان من تراب قبر سعد بن معاذ ففتحها فاذاهی مسک قال رسول الله ﷺ: سبحان الله سبحان الله حتی عرف ذلک فی وجهه».⁽¹⁾

محمد بن شرحبیل می‌گوید:

«شخصی از خاک قبر سعد بن معاذ مشتی برداشت وقتی مشت خود را باز کرد دید که مشک شده است، پیامبر ﷺ فرمود: سبحان الله، سبحان الله، تعجب از صورت او پیدا بود».

4- عن عائشه قالت:

«لَمَّا مات النجاشی کنا نتحدث انه لا یزال یری علی قبره نور».⁽²⁾

1- کنز العمال: ج 13، ص 412.

2- الاصابة: ج 1، ص 117.

عائشه می گوید:

«وقتی نجاشی از دنیا رفت ما با یکدیگر می گفتیم همواره بر قبر او نور دیده می شود».

5- عن سعید بن عبدالعزیز قال:

«لما كان أيام الحرة لم يؤذن في مسجد رسول الله ﷺ ثلاثا ولم يقم ولم يبرح سعيد بن المسيّب من المسجد وكان لا يعرف وقت الصلاة إلا بهممة يسمعها من قبر النبي ﷺ» (1).

سعید بن عبدالعزیز می گوید:

«در واقعه حرة سه روز در مسجد پیامبر ﷺ اذان گفته نشد و نماز جماعت اقامه نگردید و سعید بن مسیب از مسجد بیرون نشده بود و وقت نماز را نمی شناخت مگر از همهمه ای که از قبر پیامبر ﷺ می شنید».

6- عن سعید بن جبیر قال:

«مات ابن عباس بالطائف فشهدت جنازته فجاء طير لم ير على خلقته ودخل في نعشه فنظرنا

1- سنن الدارمی: ج 1، ص 44.

وتأملناه هل يخرج؟ فلم ير انه خرج من نعشه». (1)

سعید بن جبیر می‌گوید:

«ابن عباس در طائف از دنیا رفت و من در تشییع جنازه او شرکت کردم، پس پرنده‌ای آمد که مانند آن دیده نشده بود و وارد تابوت او شد، هر چه منتظر شدیم و صبر کردیم که آن پرنده از تابوت وی خارج شود، خارج نشد».

7- عن ابن عباس عن رسول الله ﷺ قال:

«ان جعفر مرمع جبرئيل وميكائيل له جناحان عوضه الله من يديه فسلم ثم اخبرني كيف كان امره حيث لقي المشركين». (2)

ابن عباس از پیامبر خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

«جعفر ابن ابی طالب همراه با جبرئیل و میکائیل مرور کردند و او دو بال داشت که خداوند به جای دو دستش به او داده پس سلام کرد و به من خبر داد که وقتی با مشرکان ملاقات کرد، بر او چه گذشت».

1- مستدرک حاکم: ج 3، ص 543.

2- مجمع الزوائد: ج 9، ص 272.

8- عن ابی هريرة قال:

«كان الحسن عند النبي ﷺ في ليلة ظلماء وكان يحبه حباً شديداً فقال:
«أذهب الى امي. فقلت:
أذهب معه يا رسول الله؟ قال: لا. فجاءت برقة من السماء فمشى في ضوئها
حتى بلغ امه». (1)

ابوهريره می گوید:

«در یک شب تاریک حسن نزد پیامبر ﷺ بود و او را بسیار دوست
می داشت. حسن گفت: پیش مادرم می روم گفتم: یا رسول الله من همراه او
بروم؟ فرمود:
نه. پس نوری از آسمان آمد و حسن در روشنایی آن به راه افتاد تا به
مادرش رسید».

9- عن الزهري قال:

«لما قتل الحسين بن علي لم يرفع حجر بيت المقدس الا وجد تحته دم
عبيط». (2)
زهري می گوید:

«چون حسین بن علی علیه السلام کشته شد، در بیت المقدس سنگی برداشته نشد
مگر این که زیر آن خون تازه بود».

1- حياة الصحابة: ج 3، ص 618.

2- المعجم الكبير طبرانی: ج 3، ص 120.

10- عن حاجب عبيدالله بن زياد قال:

«دخلت القصر خلف عبيدالله بن زياد حين قتل الحسن فاضطرم في وجهه نارا فقال هكذا بكمه على وجهه فقال: هر رأيت؟ قلت: نعم وأمرني ان اكتب ذلك». (1)

دربان عبيدالله بن زياد می گوید:

«روزی که حسین علیه السلام کشته شد دنبال عبيدالله بن زياد وارد قصر شدم در صورت او آتشی روشن شده بود می گوید: آستین خود را به صورت گرفته بود. پس گفت: آیا دیدی؟ گفتم: آری و به من دستور داد که آن را پنهان نگهدارم».

از این نمونه ها در کتب حدیثی و تاریخی بسیار است و مجموع آیات و روایاتی که نقل کردیم این حقیقت را ثابت می کند که خداوند با عنایت خاصی که به اولیا و بندگان صالح خود دارد، گاهی کارهای خارق العاده ای به دست آنها و یا به خاطر آنها انجام می دهد و بدین وسیله عزت و احترام و کرامت ولیّ خود را اعلام می کند. و همان گونه که معجزه دلیل حقانیت پیامبران است، کرامات هم نشانه ای از عظمت اولیاء الله است.

مصادر و مصادر

- 1- مجمع الزوائد: ج 9، ص 196.
- 1- قرآن مجيد
- 2- الاصابة في تمييز الصحابة، احمد بن على بن محمد بن حجر العسقلاني، بيروت دار الكتاب العربي، بدون تاريخ.
- 3- الأغاني - ابوالفرج الاصفهاني، بيروت دار الكتب العلمية، 1407 هـ.
- 4- تاريخ الأمم والملوك، ابوجعفر محمد بن جرير طبري، بيروت دار الكتب العلمية، 1408 هـ.
- 5- تاريخ بغداد، ابوبكر احمد بن على الخطيب البغدادي، افسست بيروت دار الكتب العلمية، بدون تاريخ.
- 6- تذكرة الحفاظ، ابو عبدالله شمس الدين محمد الذهبي، بيروت دار الكتب العلمية، بدون تاريخ.
- 7- الترغيب والترهيب، حافظ زكي الدين المنذري، بيروت دار الفكر، 1408 هـ.
- ص: 150
- 8- تهذيب تاريخ دمشق، على بن الحسن المعروف بابن عساكر، بيروت دار احياء التراث العربي، 1407 هـ.
- 9- تهذيب التهذيب، احمد بن على بن محمد، ابن حجر العسقلاني، بيروت دار الفكر، 1404 هـ.
- 10- جامع البيان، (تفسير)، ابوجعفر محمد بن جرير طبري، بيروت دار الفكر، 1408 هـ.
- 11- حلية الأولياء، حافظ ابونعيم اصفهاني، بيروت دار الكتب العلمية، 1409 هـ.

- 12- حياة الصحابة، محمد يوسف الكاندهلوى، بيروت دار المعرفة، 1406 هـ.
- 13- الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، عبدالرحمن جلال الدين سيوطى، بيروت دار الفكر، 1403 هـ.
- 14- سنن ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد قزوينى معروف به ابن ماجه تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت دار احياء التراث العربى، 1395 هـ.
- 15- سنن ابى داود، ابوداود سليمان بن اشعث سجستانى، بيروت دار الكتاب العربى بدون تاريخ.
- 16- سنن ترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى الترمذى، تحقيق احمد محمد شاکر، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- 17- سنن دارمى، ابو محمد عبدالله بن بهرام الدارمى، القاهرة دار الفكر، 1398 هـ.
- ص: 151
- 18- سنن دار قطنى، على بن عمر الدار قطنى، بيروت عالم الكتب، 1406 هـ.
- 19- السنن الكبرى، ابوبكر احمد بن الحسين البيهقى، افسست بيروت دار المعرفة.
- 20- سنن النسائى، ابو عبدالرحمن النسائى، بيروت المكتبة العلمية، بدون تاريخ.
- 21- صحيح البخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل البخارى، بيروت عالم الكتب، 1406 هـ.
- 22- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج، القاهرة مكتبة محمد على صبيح، بدون تاريخ.
- 23- الصواعق المحرقة، احمد بن المكى، القاهرة مطبعة الميمنية، 1312 هـ.

- 24- الطبقات الكبرى، ابو عبدالله محمد بن سعد، بيروت دار صادر، 1377.
- 25- فتوح الشام، ابو عبدالله محمد بن عمر الواقدي، بيروت دار الجيل، بدون تاريخ.
- 26- كنز العمال، علاء الدين المتقى الهندي، بيروت مؤسسة الرسالة، 1409.
- 27- مجمع الزوائد، نور الدين علي بن ابي بكر الهيثمي، بيروت دار الكتاب العربي، 1402 هـ.
- 28- المستدرک على الصحيحين، حافظ ابو عبدالله محمد الحاكم النيسابوري، بيروت دار الفكر، 1398 هـ.
- ص: 152
- 29- المسند، احمد بن حنبل، افست بيروت دار الفكر، بدون تاريخ.
- 30- معجم البلدان، شهاب الدين ياقوت الحموي، بيروت دار احياء التراث العربي، 1399 هـ.
- 31- المعجم الكبير، ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبراني، بغداد وزارة الاوقاف، 1399 هـ.
- 32- الموطأ، مالك بن انس، بيروت دار الفكر، 1407 هـ.
- 33- ميزان الاعتدال، ابو عبدالله شمس الدين محمد الذهبي، بيروت دار المعرفة، 1382 هـ.
- 34- نيل الأوطار، محمد بن علي الشوكاني، القاهرة دار الحديث.
- 35- وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفى، نور الدين علي بن احمد السمهودي، افست بيروت دار احياء التراث العربي، 1401 هـ.

فهرست مطالب

2	[پیش در آمد]
4	مقدمه
6	1 - اولیای خدا چه کسانی هستند؟
17	2 - توسل به اولیای خدا
21	توسل در احادیث
27	توسل در سیره مسلمین
33	3 - تبرک جویی از آثار اولیای خدا
44	4 - زیارت قبور اولیای خدا
48	زیارت قبر پیامبر ﷺ
53	سفر برای زیارت قبور
60	زیارت قبور برای زن ها
66	5 - تعمیر قبور اولیای خدا
75	بررسی روایات نهی
81	6 - مرثیه سرایی و گریه برای اولیای خدا
95	7 - شفاعت خواهی از اولیای خدا
106	8 - استمداد از اولیای خدا
122	9 - یادآوری سالروز تولد یا وفات اولیای خدا
128	10 - کرامات اولیای خدا
139	منابع و مصادر
142	فهرست مطالب

